

نظام بین‌الملل و جمهوری اسلامی ایران

پروفسور سید حسن امین*

چکیده

ساختار موجود نظام بین‌الملل (World Order) و حتی قواعد و مقررات حاکم بر نظام حقوق بین‌الملل عمومی (اعم از قواعد عرفی و معاهده‌ای)، درست برخلاف ابتدایی‌ترین اصل نظری حاکم بر روابط بین‌الملل (یعنی برابری مطلق کشورها)، در عمل نشان‌دهنده این واقعیت است که تنها معدودی از دولت‌های بزرگ جهان به‌مثابه قدرت‌های مرکز (Core) هستند و اکثریت کشورهای جهان تنها به‌مثابه قدرت‌های حاشیه‌ای یا پیرامون (Periphery) در نظام بین‌الملل مشارکت دارند. اکثریت کشورهای مرکز و بسیاری از کشورهای پیرامون (از جمله ایران قبل از انقلاب) با قبول جایگاه خود در این ساختار و به منظور تحکیم و تقویت پایگاه خویش، محافظه کارانه به‌گزینش راهبردهای عملی در روابط متقابل خود با نظام بین‌الملل موجود می‌پردازند. اما اکثر کشورهای جهان سوم یعنی اعضای گروه ۷۷ و جنبش عدم تعهد (از جمله ایران پس از انقلاب) می‌کوشیده و می‌کوشند تا نظام بین‌الملل موجود را که برخی از آن به استکبار جهانی تعبیر کرده‌اند، تغییر دهند و نظامی نو که عادلانه‌تر و در جهت رعایت حقوق ملت‌های محروم و مستضعف جهان باشد، بی‌افکنند.

مقاله حاضر، با در نظر گرفتن دیدگاه‌ها، مواضع راهبردی و خط‌مشی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به بررسی چگونگی ارتباط و تعامل ایران با نظام

بین‌الملل در سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۵۷، تبیین چهارچوب‌های نظری و عملی ایران در این زمینه، تجزیه و تحلیل علل و عوامل تقابل و تضاد نظام جمهوری اسلامی ایران با نظام بین‌الملل و سرانجام ذکر موارد عمده‌ای که این تقابل و تضادها به‌طور عملی در صحنه سیاسی و راهبردی بروز کرده‌اند، می‌پردازد.

۱- مدخل

لزوم بازنگری در ساختار موجود نظام بین‌الملل و حتی قواعد و مقررات حاکم بر نظام موجود حقوق بین‌الملل عمومی (اعم از قواعد عرفی و معاهده‌ای و از جمله نظام حاکم بر سازمان ملل متحد و شورای امنیت) بلافاصله پس از استقلال مستعمرات در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و به‌ویژه پس از پایان رسمی جنگ سرد، به‌طور فزاینده‌ای محل توجه کارشناسان حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل قرار گرفته است. بر همین اساس، مطالعات متعددی در زمینه رویکردهای کشورهای جهان سوم به حقوق بین‌الملل عمومی و نظام بین‌الملل موجود به زبان‌های مختلف منتشر شده است که همه به این نتیجه رسیده‌اند که نظام بین‌الملل باید به همه ملل جهان اعم از بزرگ و کوچک یا قوی و ضعیف امکان مشارکت دهد. در جهت توجیه لزوم بازنگری نظام بین‌الملل کافی است به اختلاف «شمال و جنوب» یعنی تفاوت کشورهای غیرصنعتی جهان سوم با کشورهای صنعتی جهان اول اشاره کنیم: کمتر از شش درصد مردم جهان که در امریکا زندگی می‌کنند، بیش از نصف کل درآمد همه مردم روی زمین را مالک‌اند! در این نظام بین‌الملل، کشورهای امریکا و اروپای غربی و متحدان (یعنی علی‌الاصول غرب مسیحی سفیدپوست) مشعلدار تمدن و انسانیت شمرده می‌شوند و بقیه کشورها (یعنی اکثریت کشورهای جهان) عقب‌مانده و محروم و وامانده از قافله تمدن تلقی می‌شوند. این است که جنبش عدم تعهد و گروه ۷۷ متشکل از کشورهای جهان سوم از دهه ۱۹۶۰ به بعد برای احقاق حقوق خود در جامعه جهانی در مقام ایجاد نظم نوین بین‌المللی اقتصادی و جهانی بوده‌اند، تا فارغ از حیطة اقتدار ابرقدرت‌ها نظم عادلانه را در جهان مستقر نمایند.

مقاله حاضر به‌طور موردی، خط‌مشی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران را در برابر نظام بین‌الملل طی سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۵۷ بررسی می‌کند و به تجزیه و تحلیل علل و عوامل تقابل و تضاد دیدگاه‌های جمهوری اسلامی با نظام حاکم سیاسی جهانی، به‌طور عام با تأکید موردی بر

طرز برخورد‌های ایران با جبههٔ متحد غرب به‌طور خاص می‌پردازد.

مقاله حاضر پس از عرضهٔ چهارچوب‌های نظری فقه اسلامی در این زمینه، چرایی و چگونگی تضاد و تقابل جمهوری اسلامی ایران را با نظام بین‌الملل تشریح و تبیین می‌کند و سرانجام با بحث از چالش‌های جمهوری اسلامی ایران در برابر نظام موجود بین‌الملل، نمونه‌هایی از موارد اختلاف ایران را با نظام سیاسی و حقوقی موجود جهان از جمله برخورد ایران و نظام بین‌الملل در برابر مسائلی چون گروگان‌گیری، حقوق بشر جهانی، فتوای ارتداد «سلمان رشدی»، نظام حقوقی خلیج فارس و قطعنامه‌های شورای امنیت در جنگ تحمیلی را بررسی می‌نماید.

۲- تقابل نظام بین‌الملل و نظام اسلامی

در نظام موجود بین‌الملل، معدودی از دولت‌های بزرگ جهان و از جمله کشورهایی که در شورای امنیت حق و تو دارند، قدرت‌های مرکز و بقیه قدرت‌های پیرامونی محسوب می‌شوند. ایران، قدرتی پیرامونی است و تقابل بین مرکز و پیرامون، البته، قابل فهم است. دولت‌های متنفذ قوی، خواستار حفظ وضع موجود براساس قواعد عمومی حقوق بین‌الملل عمومی حاکم بر نظام سیاسی بین‌الملل‌اند. درحالی‌که قدرت‌های پیرامونی، نظیر جمهوری اسلامی ایران، خواستار انهدام یا حداقل اصلاح وضع موجودند.

تقابل کشورهای مرکز و پیرامون، عمدتاً از جهت توالی عملی چرخش نظام بین‌الملل است، اما تا آن‌جا که به ایران مربوط می‌شود این تقابل باید از دو منظر مختلف نظری و عملی بررسی شود: به عقیدهٔ ما، جنبهٔ نظری به حد کافی بررسی نشده و لذا در آغاز سخن لازم به تأکید است که به لحاظ چهارچوب‌های نظری، نظام جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر ایدئولوژی دیانت اسلام و به‌ویژه مذهب شیعه و لذا دین‌باور و ارزش‌محور است، با نظام بین‌الملل که در عصر حاضر، مشروعیت خود را از دین و اخلاق دینی کسب نمی‌کند، از درون در تضاد و تقابل است. چون، چنین است، عجب نیست که حامیان نظام بین‌الملل موجود، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را درست نقطهٔ مقابل نظام جهانی شناسایی کنند و تمدن اسلام را دشمن تمدن غرب، و حقوق اسلام را مخالف حقوق بین‌الملل عمومی، و حقوق بشر اسلامی را ناقض حقوق بشر جهانی بدانند. ما در این‌جا برای مثال، به چند نمونه از این برخوردهای ستیزآمیز

اشاره می‌کنیم:

الف - «سامویل هانتینگتون» (Samuel Huntington) استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد طی مقاله‌ای از برخورد تمدن‌ها به‌طور عام و برخورد و اصطکاک تمدن اسلام در برابر تمدن غرب به‌طور خاص سخن گفته و خلاصه کلام او آن است که با حذف شوروی، اکنون تنها منازع جدی غرب، مسلمانان‌اند.^۱

ب - «آلن کاسلز» (Alan Cassels) استاد روابط بین‌الملل لندن، در کتابی نوشته است که اسلام با مفهوم «سیاست خارجی» بیگانه است و لذا فعالیت بین‌المللی اسلامی، چیزی بیش از تشنج آفرینی و «تروریسم علیه غرب به نام جهاد و فتوا» نیست.^۲

ج - «دیوید وست‌بروک» (David Westbrook) استاد حقوق دانشگاه هاروارد، طی مقاله‌ای نوشته است که نظام حقوقی اسلام، تنها مدعی و معارض نظام حقوق بین‌الملل عمومی (جهانی) است.^۳

د - عدم تساوی کشورهای قوی و ضعیف در نظام بین‌الملل موجود، ناشی از سوابق استعماری و معاهداتی است که در عصر سلطه دولت‌های اروپایی بر کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین تحمیل شده است که نیاز به بازنگری دارد. اختلاف رویکردهای قدرت‌های بزرگ در این باره با کشورهای غیرمتعهد و جبهه‌گیری‌های مختلف در دسته‌بندی‌های گروهی و منطقه‌ای، به اندازه‌ای شناخته شده و معروف است که به تأکید و تکرار نیاز ندارد. ما به‌منظور ارائه بهتر دیدگاه‌ها و چهارچوب‌های نظری و تبیین متغیرهای راهبردهای عملی کشورهای مسلمان در روابط متقابل بین‌الملل و نظام بین‌الملل، مواضع ایران را به‌مثابه نماینده بارز جهان اسلام از جهت نظری و عملی در این مقاله بررسی می‌کنیم.

۲-۱- منظر اخلاقی و ارزشی (دین اسلام و مذهب تشیع)

با عنایت به این‌که دیانت اسلام برای تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان، از جمله روابط بین‌الملل و بین‌الادیان، احکامی دارد؛ از دیدگاه نظری مبحث تعامل نظام جمهوری اسلامی ایران با نظام بین‌الملل را باید براساس علم کلام و فقه مطالعه کرد:

الف - هدف دیانت اسلام به‌منزله دینی جهانی و جهان‌شمول، در نهایت برپایی جامعه بزرگ اسلامی با عنوان «امت اسلام» است. از یک‌سو، پیامبر اسلام (ص) به‌مثابه آخرین پیامبر، در نظر

هر ایرانی اسلام‌باور، و بنا به مضمون «لیظهره علی‌الدین کله و لو کره المشرکون»، آخرین و کامل‌ترین دین و برنامه الهی را برای تمام افراد بشر در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها عرضه کرده است و از سوی دیگر، مطابق مضمون «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً»، در نظر هر ایرانی شیعی مذهب، امام زمان (عج) منجی و مصلح موعود برای یکپارچه کردن کل انسان‌ها و برقراری صلح جهانی در زیر لوای اسلام است. بنابراین از منظر دینی و مذهبی، سیاست فرامرزی حکومت اسلامی، بنا به ضرورت، دارای این آرمان‌نهایی است که در کوتاه‌مدت تمام جهان اسلام و در درازمدت تمام جهان (اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان) را زیر لوای اسلام در آورد.

ب - در اسلام مبارزه با ظلم به محدودهٔ جغرافیایی یا سیاسی خاصی منحصر نیست و لذا استبداد داخلی و استعمار خارجی هر دو را شامل می‌شود. از این نظر، دست‌کم از جهت نظری، مبارزه با دولت‌های ستمگر و ظالم در سطح جهانی در دستور کار نظام جمهوری اسلامی قرار دارد.

ج - استقلال داخلی حکومت اسلامی، مستلزم بریدن رشته‌های وابستگی به خارج و جدایی از سلطه‌گران برون‌مرزی است. به علاوه بنا بر قاعدهٔ «اعتلا» به حکم «الاسلام یعلو و لایعلی علیه»، مسلمانان هیچ‌گاه نمی‌توانند زمام کار خود را در اختیار کافران قرار دهند. همچنین به حکم قاعدهٔ نفی سبیل و به حکم «لن یجعل الله للکافرین علی المسلمین سبیلاً»، نحوهٔ توزیع قدرت در نظام بین‌الملل اسلامی به گونه‌ای باید باشد که همهٔ راه‌های تسلط کافران بر مسلمانان را ببندد. برای رسیدن به این هدف، مسلمانان به حکم «تعاونوا علی البر و التقوی»، باید با تعاون و همکاری با یکدیگر جبهه‌ای واحد علیه کفر و ستم تشکیل دهند.

د - نظام حقوقی اسلام (نظام شرع) شامل قواعد و قوانین بسیار فراگیری است که بر همهٔ مسائل فردی، خانوادگی، مدنی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، ملی و بین‌المللی حاکم است. این قواعد، به جهاتی با قواعد حاکم بر نظام عرفی بین‌المللی اصطکاک دارند. در مثل «حقوق بشر جهانی» با «حقوق بشر اسلامی» متفاوت است. دلیل عمدهٔ این اختلاف هم (به تعبیر «ماکس وبر») این است که نظام اسلامی عقلانیتی معطوف به ارزش‌های خاص اسلامی دارد، در حالی که نظام بین‌الملل موجود، مثل هر نظام حقوقی لایبیک، عقلانیتش معطوف به اهداف مشخص مادی و ظاهری است.

ه - بررسی برخورد سیاسی جمهوری اسلامی ایران با نظم سیاسی بین‌المللی در دورهٔ بیست

و یک ساله ۱۳۷۸-۱۳۵۷ نشان می‌دهد که برداشت طرفداران انقلاب اسلامی از سیاست برون‌مرزی و تعامل با نظام بین‌الملل در قبل و بعد از انقلاب، دارای تفاوت‌های ظریفی بوده است. در اوایل پیروزی انقلاب، ایران براساس آرمان‌های استکبارستیزانه جهان‌سومی و سنت‌های دیرپای شرقی و اسلامی، نه تنها خود را ملتی به‌پاخاسته و آماده‌ستیز با نظام موجود بین‌الملل می‌دانست، بلکه در سایه اصول اسلامی، به انهدام نظام استکباری موجود متعهد بود و با عنایت به قواعد فقه سنتی، جهان را به دارالسلام و دارالکفر تقسیم می‌نمود و آرمان‌خواهانه امیدوار بود به‌زودی روزی فرارسد که انقلاب اسلامی ایران به سرتاسر جهان اسلام بلکه همه ملل مستضعف عالم صادر و منتقل شود و مسلمانان به‌صورت امتی واحد در برابر کفر و استکبار به مبارزه بپردازند. اما مشکلات ناشی از گروگان‌گیری و به‌ویژه جنگ تحمیلی نشان داد که در اوضاع و احوال سیاسی جهان کنونی، به این آسانی به عوض کردن نظم سیاسی بین‌المللی و صدور انقلاب نمی‌توان امیدوار بود. به عبارت دیگر، در آستانه پیروزی انقلاب، رهبران جمهوری اسلامی ایران با بیشترین انتظار از ارزش‌های دینی و اتکا بر ایمان و ایثار انقلابیون مسلمان، امیدوار بودند که نظام بین‌الملل دوقطبی موجود (شرقی و غربی) را از میان بردارند و برپایه اصول دینی و اخلاقی در جمهوری اسلامی ایران مدینه‌ای فاضله بسازند و سپس آن را به کشورهای دیگر مسلمان توسعه دهند. اما، بعد از آن، ایران به محدودیت قدرت خود در تلاش برای ایجاد زمینه‌های عملی برای مبارزه با نظام بین‌الملل پی برد و از این نظر نه تنها «صدور انقلاب» را ممکن ندید بلکه حتی خود را گرفتار و آماج «تهاجم فرهنگی» شناسایی کرد.

و - در حالی که در حوزه بین‌المللی، حمایت ایران از جنبش‌های آزادی‌بخش و مبارزات اسلامی حاصل چندانی نداشت، در داخل ایران حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه، بر پایه زعامت شخصیتی روحانی استوار شد. چنان‌که براساس همین نظریه و با تکیه بر دین‌محوری جامعه شیعه‌مذهب ایران، نظام ولایت فقیه در قانون اساسی ایران تثبیت گردید و این همان چیزی بود که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، سال‌ها پیش از انقلاب در ۱۳۲۳ ه. ش. در کتاب **کشف الاسرار** درباره آن چنین گفته بود:

«ای بی‌خردان! مملکت دینی، بهشت روی زمین است و آن، با دست پاک روحانی تأسیس می‌شود. همین روحانی نیمه‌جان که شما خار خسک‌ها به نگوشت آن پرداخته‌اید، دو ثلث این کشور را - یا بیشتر از آن را - بی‌سروصدا دارند اداره

می‌کنند و شما از آن خیر ندارید. این همه فسادها، دزدی‌ها، خیانت‌ها، جنایت‌ها، خون‌ریزی‌ها، بی‌عفتی‌ها، غارتگری‌ها، از یک نلت - با کمتر - افراد این کشور است که سر و کار با روحانی ندارد»^۴

۲-۲- منظر عملی (واقعیت‌های موجود در نظم سیاسی بین‌المللی)

نظام بین‌الملل از جنگ جهانی دوم به این سو، مشروعیت خود را از حقوق بین‌الملل، افکار عمومی جهانی و انعکاس آن‌ها در سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد گرفته و می‌گیرد. اما در حقیقت این نظام نه تنها در عصر تقسیم جهان به بلوک غرب و شرق، بلکه در «نظم نوین جهانی» همچنان محصول تمدن و فرهنگ غرب مسیحی به‌ویژه اروپای غربی است و کشورهای جهان سوم - به‌رغم جنبش کشورهای غیرمتعهد (Nonaligned Movement) - در شکل‌گیری آن چندان دخالتی نداشته‌اند. نظم بین‌الملل موجود، دولت‌محور است، یعنی دولت‌های ملی مستقل (Nation States) با داشتن حق حاکمیت ملی، هرکدام پی‌گیر منافع ملی خود هستند و با بهره‌گیری از ابزارهای ملی در مقام تأمین امنیت ملی خویش‌اند. در مقابل نظام اسلامی ناظر به دین است نه ملیت؛ و نظام حقوقی اسلامی (یعنی مجموعه مذاهب مختلف فقه اسلامی) به‌طور عام و نظام ولایت فقیه (مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) به‌طور خاص، با توجه به خاستگاه نظری آن که بر تقسیم مردم جهان براساس دین (و نه ملیت) مبتنی است، با نظام بین‌الملل در تعارض قرار دارد. به علاوه فقه شیعه، در ذهن و زبان و علم و عمل، هیچ احساس همسویی و هماهنگی با نظام بین‌الملل ندارد. لذا همچنان که نظام بین‌الملل، در برخورد با نظام ولایت فقیه در ایران از نظر معنوی و محتوایی دچار حیرت و شگفتی شده، جمهوری اسلامی نیز با تکیه مستقیم بر فرهنگ اسلامی و آرمان اتحاد ملت‌ها و کشورهای اسلامی به‌مثابه «امت واحد»، در مقام چالش با نظام موجود بین‌الملل برآمده است. به‌رغم چنین تضاد غیرقابل انکاری، در مرحله عمل، هم نظام بین‌الملل براساس قواعد موجود حقوق بین‌الملل عمومی، محکوم به شناسایی دولت جمهوری اسلامی ایران بود و هم ایران همچون هر کشور دیگر، نمی‌توانست تنها به نظریه‌های ذهنی و باورهای دینی خود اکتفا کند، بلکه خواه ناخواه باید به وجود واقعیت‌های عینی نظم سیاسی بین‌المللی که با آن روبه‌رو بود، اعتراف کند. برای شناخت جامع و کامل علل و عوامل تقابل و تضاد جمهوری اسلامی

ایران با نظام بین‌الملل، از یک سو ریشه‌های این تقابل را در تجارب دولت و ملت ایران پیش و پس از انقلاب باید جست‌وجو کرد، و از سوی دیگر باید به بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری سیاست برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران پرداخت. در این بررسی هم، نه تنها فرضیه‌ها و نظریه‌ها و اصول عقاید و قوانین و قواعد فقهی را باید لحاظ کنیم، بلکه به واقعیت‌های عینی نیز باید توجه نشان دهیم. به تعبیر دیگر، در فقه شیعه، برای «زمان و مکان» در «اجتهاد» در زمینه مسائل مستحدثه و روابط نظام جمهوری اسلامی با نظام بین‌الملل باید نقشی مؤثر قائل شویم و عینیات بین‌المللی را نیز در مقابل ذهنیات فقهی و مذهبی در تصمیم‌گیری‌ها مؤثر بدانیم.

۲-۲-۱- پیشینه تقابل ایران و نظام بین‌الملل

شک و شبهه‌ای نیست که در مقام بررسی تقابل نظام حقوق اسلامی با نظام حقوقی و سیاسی بین‌المللی، لازم است خاستگاه جغرافیایی و محدوده زمانی و مکانی ظهور و بروز این تضاد لحاظ شود. به عبارت دیگر، شناخت سابقه این تقابل بین ایران و دولت‌های استعماری ضروری است. ایران قبل از انقلاب، شاهد آثار و پی‌آمدهای نامطلوب نظم بین‌المللی حاکم آن روز بود، نظیر دخالت مستقیم دولت‌های استعماری در ایران (برکشیدن رضاخان) و عراق (برکشیدن ملوک هاشمی عراق). در جنگ بین‌الملل دوم، سه قدرت بزرگ نظامی (انگلیس، روسیه و امریکا) ایران را در شهریور ۱۳۲۰ اشغال کردند و همین امر زمینه تأسیس جمهوری‌های آذربایجان و مهاباد را به دست شوروی در ایران در ۱۳۲۴ فراهم نمود. در عین حال، ایران، نهضت ضد استعماری ملی کردن نفت را در درون کشور، و نهضت‌هایی چون ملی کردن کانال سوئز در مصر، جنبش استقلال طلبانه هند به رهبری «گاندی»، تجزیه پاکستان از هند، و سرانجام مبارزات ضد استعماری الجزایر را در سطح جهانی شاهد بود. لذا در حالی که «دولت ایران» یعنی حکومت پهلوی، با پذیرش سلطه دولت‌های استعماری، در صدد توسعه اقتصادی در داخل و تقویت جایگاه سیاسی ایران در خارج از کشور برآمد، «ملت ایران» خواستار استقلال کشورهای استعمار شده و رهایی ملت‌ها از بند سلطه کشورهای استعماری و سلطه طلب بود.

۲-۳- نتیجه عملی

در نظام دوقطبی بین‌الملل حاکم در اواخر دهه ۱۳۵۰، جهان شاهد صحنه‌ای غیرمنتظره شد.

انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ که به‌طور فزاینده‌ای گرایش به دین‌محوری، اسلامی و فقه‌پسندی شد، در عالم سیاست، پدیده‌ای نوظهور بود که در عصر جنگ سرد در اواخر دهه ۱۹۷۰ با معیارهای علوم سیاسی پذیرفته شده در جهان سازگاری نداشت و در قالب نظریه‌پردازی‌های پژوهشگران علم سیاست نمی‌گنجد؛ چه انقلابات جهان در آن زمان اغلب در هاله رقابت‌های شوروی با غرب و سیاست دوقطبی نظام بین‌الملل توجیه می‌شد، حال آن‌که این انقلاب دین‌محور، با طرد مدرنیته و رویکرد دوباره به سنت‌های دینی و ملی، برای غربیان قابل توجیه نمی‌نمود. زیرا در تفکر غربی، تفکیک سیاست از دین و جدایی ساحت امور قدسی از مسائل عرفی به حدی جا افتاده بود که دیگر، «حکومت دینی» (یعنی حکومت متکی بر دین) یا «جمهوری اسلامی» (یعنی نظام جمهوری مطابق با دیانت اسلام) به‌طور کامل متناقض (پارادوکس) تلقی می‌شد. لذا نفس وقوع این انقلاب در دهه‌های پایانی هزاره دوم میلادی، چالشی در برابر نظام بین‌الملل بود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تمام مسائل بشری (اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فردی و خانوادگی) از منظر دین می‌نگرد و لذا با چنین پیشینه ذهنی دینی از یک‌سو و تجارب ملت مسلمان و انقلابی ایران از نظام بین‌الملل حاکم در عصر امپراتوری‌ها و بعد از آن، در عصر جنگ سرد از سوی دیگر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی کشور را با در نظر گرفتن سلسله‌مراتبی خاص، در وهله نخست مبتنی بر قواعد و موازین دین اسلام و ثانیاً بر همبستگی با «مستضعفان جهان» در برابر مستکبران جهان که همان دولت‌های مسلط بر نظام موجود بین‌الملل باشند، اعلام می‌کند و می‌گوید:

«تنظیم سیاست خارجی کشور، براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» است.^۵

در این‌جا شاید، مطالعه‌ای کوتاه از چیستی و چگونگی تجربه‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران از سیاست خارجی و داخلی، مفید باشد. این تجارب را به‌طور خلاصه در سه مقطع مهم می‌توان بررسی کرد:

۱- در زمانی که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران کمتر از بیست سال داشت، دولت استعماری انگلیس با طرح قرارداد ۱۹۱۹ «وثوق‌الدوله» در صدد برآمد که دولت ایران را (مثل شیخ‌نشین‌های کوچک خلیج فارس) تحت‌الحمایه رسمی (Protectorate) امپراتوری انگلیس قرار

دهد. این نقشه را «لرد کُرزن» (Curzon) که شیخ‌نشین‌های کوچک را تحت‌الحمایه انگلیس کرده بود، برای ایران ترسیم نمود. ولی مجلس شورای ملی قرارداد مذکور را تصویب نکرد. لذا در پی حوادث جنگ جهانی اول، انگلیس تصمیم گرفت که در ایران حکومت دیکتاتوری نظامی بر سر کار آورد.

در اوضاع و احوالی که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در اراک نزد «آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی» تحصیل می‌کرد، «لرد ادموند آیرون ساید» (Edmond Ironside) (۱۸۸۹-۱۹۵۹) فرمانده نیروهای انگلیس در شمال ایران در زمان جنگ جهانی اول، رضاخان را که از افسران دیویزیون قزاق بود، در قزوین دید و به عنوان کسی که بتواند اقتدارگرانه، حکومت دیکتاتوری نظامی در ایران برقرار کند، پسندید و لذا او را برای این کار انتخاب کرد.^۶

۲- بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در طول حیات خود، نه تنها ناظر این واقعیت بود که رضاشاه را انگلیسی‌ها در ۱۲۹۹، بر سر کار آوردند، بلکه شاهد بود که همین خارجی‌ها بعدها همزمان با وقوع جنگ جهانی دوم او را از سلطنت برداشتند و به یکی از مستعمرات خود تبعید کردند، تا این‌که بالاخره در «ژوهانسبورگ» در آفریقای جنوبی که یکی از مستعمرات انگلیس بود، مُرد. قبل از به سلطنت رسیدن رضا شاه، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران به همراهی مرحوم «آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی» در ۱۳۰۰ از اراک به قم آمد. دو سه سال بعد دو تن دیگر از مراجع تقلید شیعه (یعنی آیات عظام «سید ابوالحسن اصفهانی» و «محمدحسین نائینی») که انگلیس ایشان را از عراق به ایران تبعید کرده بود، نیز چندین ماه در قم حضور یافتند و این همزمان بود با به راه افتادن غوغای جمهوری رضاخان سردار سپه در تهران که البته مراجع تقلید سه‌گانه با آن مخالفت کردند و غوغای جمهوریت بر اثر این مخالفت متوقف شد.

بعد از به سلطنت رسیدن رضا شاه، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در قم از چند و چون حمله رضاشاه به حرم حضرت معصومه (س) و تبعید بعضی از عالمان (همچون «آیت‌الله بافقی») از قم به شهر ری از نزدیک اطلاع یافت. همچنین از واقعه مسجد گوهرشاد و حمله نظامیان رضاشاه به حرم امام علی بن موسی الرضا (ع) در ۱۳۱۴، دست‌کم از دور آگاهی پیدا کرد.^۷ به همین علت چون رضاشاه را دست‌نشانده انگلیس می‌دانست، در برابر نظام سیاسی و استعماری انگلیس، موضعی خصمانه اختیار نمود. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران،

روحانیت‌ستیزی رضاشاه را از مهم‌ترین خطاهای او معرفی می‌کرد؛ خطایی که «برای مملکت از همه بدتر بود».^۸

۳- پس از جنبش ملی کردن نفت و کوتاه شدن دست شرکت نفت انگلیس به رهبری «آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی» و «دکتر محمد مصدق»، انگلیسی‌ها با جلب موافقت امریکایی‌ها، کودتای بیست‌وهشتم مرداد را راه‌اندازی کردند و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در این مقطع هم از نزدیک شاهد دخالت مستقیم و ناروای انگلیس در امور داخلی ایران بود. در این دوره هم، امام به منزله همراه و همفکر «آیت‌الله کاشانی»، نظم حاکم بین‌المللی یعنی ادامه همان سیاست استعماری را نظاره می‌کرد، با این تفاوت که دیگر انگلیس قدرت مطلق نبود و باید با جلب رضایت امریکا، سیاست‌های استعماری‌اش را در ایران به مرحله اجرا می‌گذاشت.

مقدمه بالا گزارشی از کلیت تجارب امام از جهان و نحوه برخورد ایران با نظم سیاسی بین‌المللی حاکم بود. اما اکنون مشی عملی و قضایای صغروی‌ای را که با استقرا از آن‌ها، ماهیت برخورد جمهوری اسلامی ایران با نظم سیاسی بین‌المللی را می‌توان تشخیص داد، در دو بخش مختلف؛ یکی در آستانه انقلاب و دیگری پس از انقلاب بررسی می‌کنیم.

۳- شواهد تقابل جمهوری اسلامی ایران با نظام بین‌الملل

در مقاله حاضر چند نمونه از جهات تقابل جمهوری اسلامی ایران با نظام بین‌الملل، تجزیه و تحلیل می‌شود:

۳-۱- تقابل ایران و نظام بین‌الملل بر سر موضوع انقلاب اسلامی ایران

سه اصل نظری مهم حاکم بر روابط بین‌الملل، اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود، اصل عدم مداخله در امور داخلی - خارجی کشورها، و اصل حاکمیت ملت‌ها بر منابع اقتصادی خود است. اما برخلاف همه این اصول، هنگامی که انقلاب ایران به وقوع پیوست، اکثریت قریب به اتفاق اعضای جامعه بین‌المللی (اعم از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی)، تا آن‌جا که توانستند، در برابر خواسته‌های انقلابی ملت ایران مقاومت نشان دادند و حتی در مواردی به عناد با آن برخاستند. مخالفت با انقلاب ایران به حدی بود که بعضی نظریه‌پردازان غربی، به قصد

تخطئه نظام حقوقی اسلام، چنین اظهار کردند که: «سیاست خارجی، مفهومی اروپایی است که جهان اسلام با آن به کلی بیگانه است» و لذا فعالیت بین‌المللی اسلامی، چیزی بیش از تشنج‌آفرینی و «تروریسم علیه غرب به نام جهاد و فتوا» نیست.^۹

یکی از دلایل عمده انقلاب ملت ایران علیه حکومت پهلوی، وابستگی شدید دولت پهلوی به امریکا و تجربه تلخ ملت ایران از نظم حاکم بین‌المللی در عصر نفوذ انگلیس در ایران بود که بعد از کودتای بیست و هشتم مرداد، جای خود را با امریکا عوض کرده بود. به همین دلیل، در آغاز انقلاب، ملت ایران خواستار استقلال کامل و حذف وابستگی به امریکا بود، از این رو موضعی که دولت ایران پس از استقرار استقلال کامل و حذف وابستگی به امریکا بود، بیانگر موضع‌گیری روشن و شفاف یک دولت آرمان‌گرای اسلامی بود که بر اساس قاعده نفی سبیل، به هیچ روی اجازه اعمال نفوذ به حکومت‌های غیرمسلمان «شرق و غرب» در قلمرو اسلام نمی‌داد، بلکه با تأکید بر وحدت اسلامی، در اندیشه صدور انقلاب به دیگر کشورهای اسلامی بود. این سیاست فرامرزی، نتیجه مستقیم تجارب بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در مقام رهبر بلامنازع انقلاب بود که بی هیچ تردیدی می‌دانست دولت امپراتوری انگلیس در برکشیدن رضاخان به منزله مرد نیرومندی که بتواند با اقتدار بر ایران حکومت کند و منافع سوق الجیشی و اقتصادی انگلیس را (پس از شکست قرارداد ۱۹۱۹ که ایران را تحت الحمايه انگلیس می‌کرد)، تأمین نماید، نقش اول را ایفا کرد. وقتی که با شروع جنگ جهانی دوم، رضاشاه به آلمان نزدیک شد و از انگلیس فاصله گرفت، انگلیس و متفقین اش (شوروی و امریکا) رضاشاه را از سلطنت معزول کردند و ولیعهد جوان او (محمدرضا پهلوی) را به تخت نشانند. در کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲، نیز انگلیس و امریکا، دولت قانونی «دکتر مصدق» را برکنار، و منابع نفت ایران را (با ایجاد کنسرسیوم) بین خود تقسیم کردند. از آن پس، عملاً روند افزایش نفوذ امریکا و کاهش نفوذ انگلیس در ایران آغاز شد و اندک اندک، انگلیس به‌ویژه پس از تشکیل اوپک و چهار برابر شدن قیمت نفت به دولت اروپایی متوسطی تنزل یافت، چندان که به جهت حفظ منافع اقتصادی خود با محمدرضا پهلوی که مکرر در رسانه‌های صدا و سیما، اوضاع انگلیس را نکوهش می‌کرد، مجبور به مماشات بود. در طول این مدت اکثر روشنفکران، نویسندگان و روحانیان مبارز شیعی پیوسته از این‌که «استکبار جهانی» به سرکردگی ایالات متحده امریکا، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در قلمرو اسلام اعمال نفوذ می‌کند، انتقاد می‌کردند. امریکا نیز، بی‌شرمانه، منافع

ملی خود را (جز در برهه‌ای کوتاه در زمان ریاست‌جمهوری «جان. اف. کندی») با حکومت استبدادی محمدرضا پهلوی گره می‌زد.

اگر بخواهیم به‌منظور آشنایی بهتر با تمایلات و علایق ایرانیان، برخورد ملت ایران را با انگلیس به‌صورت موردی در صحنه سیاست برون‌مرزی مطالعه کنیم، درمی‌یابیم که پس از آغاز انقلاب، دولت انگلیس با این‌که قلباً دل‌خوشی از سیاست‌های محمدرضا پهلوی نداشت، منافع خود را در ادامه حکومت پهلوی می‌دید و این همان‌طور که در اعلامیه «دکتر دیوید اوون» (David Owen) - وزیر امور خارجه دولت کالاهان - اعلام شد از ترس آن بود که اگر حکومت سلطنتی از هم فرو باشد، دیر یا زود تنها گروهی که در عمل بر سرنوشت ایران حاکم خواهند شد، چپ‌ها خواهند بود. بدین‌گونه با عنایت به این‌که هیچ‌کس در آن زمان پیش‌بینی نمی‌کرد که حکومت ولایت فقیه با تصدی مستقیم روحانیون شیعه در نیمه دوم قرن بیستم در کشوری چون ایران مستقر شود، انگلیس از ترس کمونیست‌ها صلاح خود را در پشتیبانی از حکومت شاه می‌دید و بدین دلیل اعلامیه «دکتر دیوید اوون» به نفع حکومت پهلوی، در آغاز بروز اعتصاب‌ها منتشر گردید. اما وقتی مخالفت اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان با حکومت پهلوی، در داخل و خارج مسلم کرد که ایرانیان، حکومت سلطنتی را به هیچ‌وجه تحمل نخواهند کرد، دولت انگلیس تغییر نظر داد و لذا، اولاً «جیمز کالاهان» - نخست‌وزیر انگلیس - سفر پیش‌بینی شده ملکه انگلیس را به ایران، به‌رغم التماس‌های عاجزانه حکومت پهلوی لغو کرد و ثانیاً، دو هفته بعد در همایش گوادلوپ، همین «کالاهان» نخستین کسی بود که به متحدان غربی خود فهماند که باید دست از حمایت شاه بردارند و بدانند که کنترل از دست شاه خارج شده است و راه حلی هم برای یافتن جانشین یا محلی برای نجات حکومت پهلوی وجود ندارد، بنابراین باید قبول کنند که شاه رفتنی است و باید برود.

البته، ملت و دولت ایران خواستار صلح و صفا با مردم جهان بود. و فقط با نظام غالب و حاکم بین‌الملل که دولت‌های سلطه‌جوی غربی را بر سرنوشت مردم جهان مسلط کرده بود، ستم‌باز داشت. از این جهت، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در روز کریسمس (دوم دی ۱۳۵۷) خطاب به مسیحیان جهان بهترین پیام فرامرزی انقلاب ایران را برای ایجاد تفاهم با ملت‌های مسیحی جهان بر زبان آورد و در آن پیام گفت:

«من به اسم ملت مظلوم ایران، از شما ملت مسیحی می‌خواهم که در روزهای

متبرک خود به ملت ما که گرفتار سلطان ستمکار هستند، دعا کنید و فرج آنان را از

خدای بزرگ بخواهید».^{۱۰}

کارشناسان داخلی و خارجی پیش از این نیز مکرر مسئله تقابل نظم سیاسی بین‌المللی و به‌ویژه امریکا را با انقلاب اسلامی، مطالعه کرده بودند،^{۱۱} لذا ما در این جا با اشاره‌ای مختصر، از این موضوع می‌گذریم. این اشاره از یک سو به موضع امام در برابر انگلیس و از سوی دیگر به موضع کشورهای بزرگ صنعتی در برابر انقلاب اختصاص دارد. پس از این‌که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران به پاریس رفت و سیل خبرنگاران خارجی به مصاحبه با ایشان پرداختند، خبرنگار بی. بی. سی. طی مصاحبه‌ای با امام دربارهٔ حکومت سلطنتی، قانون اساسی و حکومت اسلامی، پرسید:

«- می‌خواستیم نظر حضرت آیت‌الله را راجع به سیاست انگلستان بدانیم:

- ملت ایران نسبت به دولت انگلستان بسیار بدبین است و اگر چنانچه

تجدید نظر نکند دولت انگلستان، بمید نمی‌دانم که خطرهایی پیش بیابد».^{۱۲}

ب - قبل از همایش گوادلوپ، کشورهای بزرگ صنعتی و در رأس آن‌ها امریکا، انگلیس و فرانسه هنوز انتظار از هم فروپاشی حکومت پهلوی را نداشتند. به‌همین دلیل از یک سو، «جیمی کارتر» (Jimmy Carter) - رئیس‌جمهور امریکا - ایران شاهنشاهی را «جزیرهٔ امن» خواند و از سوی دیگر «دیوید اوون» که در آن زمان وزیر امور خارجهٔ دولت انگلیس بود، بیانیه‌ای صادر نمود که تصریح می‌کرد در برخورد با انقلاب ایران، دولت انگلیس از بین انقلابیون و محمدرضا پهلوی رسماً از ادامهٔ حکومت سلسلهٔ پهلوی جانبداری خواهد کرد و بر این باور است که پیروزی انقلابیون در نهایت به تأسیس نظامی کمونیستی در ایران منجر خواهد شد و به‌همین دلیل باید به هر قیمتی که باشد از تقویت بلوک شرق جلوگیری شود. همچنان که «ژیسکار دستن» (Giscard d'Estaing) بر اساس آنچه تظاهرات و مصاحبه‌های سوسیالیست‌های فرانسوی نشان می‌دهند، کاملاً در کنار حکومت شاهنشاهی قرار داشت و حتی حاضر بود که اگر شاه از او بخواهد، امام را از فرانسه اخراج کند.^{۱۳}

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، در آستانهٔ انقلاب، مبارزهٔ بی‌امان علیه نظام شاهنشاهی و حامیان خارجی آن را سرلوحهٔ کار سیاسی خود قرار داد؛ زیرا از جهت نظری و عملی معتقد بود، تلقی استعمارگران - که در عصر امام، قدرت حاکم بر نظام سیاسی بین‌المللی بودند - از «دین

اسلام» و «نفوذ روحانیت» این است که این دو به‌مثابه دو سد بزرگ بر سر راه تسلط ممالک اسلامی هستند و از این‌رو باید به مبارزه با آن برخیزند.^{۱۴}

شک نیست که پس از فرار محمدرضا پهلوی از ایران و بازگشت امام به ایران، بازیگران صحنه سیاست بین‌المللی (اعم از دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی و رسانه‌های عمومی) همه مجبور بودند این حادثه بسیار بزرگ را در ساحت راهبردی و سیاسی به‌مثابه واقعیتی انکارنشدنی بپذیرند. از جمله نظام سیاسی و اقتصادی اروپا، به‌طور انفرادی و اشتراکی، بی‌آن‌که از این جای‌گزینی احساس نارضایتی کند، در صدد برآمد که با دولت موقت به‌منزله جانشین حکومت پیش از انقلاب رابطه‌ای «معقول و منطقی» ایجاد نماید تا منافع اقتصادی و سیاسی و ژئوپلیتیکی‌اش در ایران محفوظ بماند. در عین حال، دولت‌های انگلیس، فرانسه، آلمان و ایتالیا به اوضاع سیاسی بعد از انقلاب حساس بودند.

۲-۳- تقابل ایران و نظام بین‌الملل درباره جنگ تحمیلی

جبهه متحد غرب به سرکردگی امریکا، به‌طور رسمی خود را در جنگ ایران و عراق (به اصطلاح حقوق بین‌الملل عمومی)، بی‌طرف (Neutral) اعلام کرد. در پی این اعلام رسمی بی‌طرفی، دولت انگلستان رسماً از فروش تسلیحات به هر دو دولت متخاصم، خودداری کرد. اما این اظهار رسمی با واقعیت‌های عینی همخوانی نداشت یعنی دولت‌های به اصطلاح بی‌طرف هیچ‌کدام از وظایفی را که به‌طور قانونی برعهده یک دولت بی‌طرف است، نظیر «خودداری» (Abstention)، «مخالفت» (Prevention) و «عدم جانبداری» (Impartiality) رعایت نمی‌کردند. به‌همین دلیل ایران، استکبار جهانی را عامل اصلی و پنهانی این آتش‌افروزی قلمداد می‌کرد. صحت این اتهام نیز در عمل ثابت شد. برای مثال: (۱) به محض تفوق ایران در جنگ، امریکا با به اجرا گذاشتن طرح «انسداد» از رسیدن اسلحه لازم به ایران جلوگیری کرد و در عین حال با خارج نمودن نام عراق از فهرست تروریست، راه را برای فروش اسلحه به عراق باز گذاشت. (۲) چند کشتی جنگی امریکا در اکتبر ۱۹۸۷ و آوریل ۱۹۸۸ به سه سکوی نفت دریایی متعلق به ایران در خلیج فارس حمله کردند که این موضوع در پی شکایت ایران در دیوان بین‌الملل دادگستری دائر بر نقض عهدنامه مودت ایران و امریکا از یک‌سو و مقصر بودن امریکا در نقض اصول و قواعد حقوق بین‌الملل از سوی دیگر مطرح شد و دیوان، توسل امریکا را به زور،

نامشروع دانست. (۳) نظام بین‌الملل به سرکردگی غرب، ایران را به لحاظ خودداری از پذیرش قطعنامه شورای امنیت، مسئول ادامه جنگ می‌دانست. قطعنامه‌های مزبور ضمن تأیید حق آزادی کشتیرانی و دریانوردی در آب‌های دریای سرزمین (Territorial Sea) و حتی آب‌های داخلی (Internal Waters) و صد البته آب‌های بین‌المللی (High Seas)، مزاحمت‌های نیروی دریایی ایران را به کشتی‌های تجاری که مقصد یا مبدأ آن‌ها، بنادر دولت‌های حاشیه خلیج فارس بود، محکوم می‌کردند؛ تنها به این دلیل که کشورهای مذکور طرف مخاصمه نبودند،^{۱۵} گرچه در عمل، همین کشورها به عراق یاری می‌رساندند. (۴) در جنگ نفت‌کش‌ها وقتی که نیروهای ایالات متحده آمریکا، رسماً نفت‌کش‌های کویت را اسکورت می‌کردند، و بعد از آن در سرنگونی یک فروند هواپیمای مسافربر ایرانی، عملاً آمریکا با ایران به گونه‌ای مستقیم درگیر شد. (۵) چنان‌که بعدها در دادگاه‌های انگلیس بعد از محاکمه مدیران شرکت صادرکننده اسلحه به عراق، به اثبات رسید، شرکت‌های مذکور با اطلاع و تصویب دولت متبوع خود دست به صدور تسلیحات به عراق زده بودند.^{۱۶}

۳-۳- تقابل جمهوری اسلامی ایران و نظام بین‌الملل در گروگان‌گیری

در سیزدهم آبان ۱۳۵۸، جمعی از انقلابیون، در برابر حمایت دولت آمریکا از محمدرضا پهلوی به تسخیر سفارت آمریکا در تهران و گروگان گرفتن کارکنان آمریکایی آن سفارتخانه اقدام کردند. انقلابیون (اعم از «دانشجویان خط امام» و نیروهای لاییک^{۱۷})، این اقدام را که از دیدگاه ایرانیان، ارزشی نمادین در جهت تحقیر آمریکا داشت، «انقلاب دوم» خواندند. اما از آن‌جا که چنین اقدامی، نقض آشکار مصونیت دیپلماسی بود، چالشی عظیم در برابر قواعد عرفی و معاهده‌ای موجود در نظام بین‌الملل به‌شمار می‌رفت و به همین دلیل، نه تنها جبهه متحد غرب بلکه حتی شوروی سابق نیز آن را محکوم کرد. چنان‌که «دکتر احمد شهباس» - سفیر جمهوری اسلامی ایران در دوره گروگان‌گیری در آلمان - به نویسنده این مقاله گفت که شخص سفیر شوروی در آلمان شرقی به ایشان گفته است که ما تا امروز از تمام فعالیت‌های شما در مبارزه با آمریکا پشتیبانی کرده‌ایم، اما از گروگان‌گیری شما نمی‌توانیم حمایت کنیم. چون خود ما در سرتاسر جهان، دیپلمات داریم و نفع ما در حفظ نظام موجود بین‌الملل یعنی ادامه مصونیت دیپلمات‌ها، برابر کنوانسیون‌ها و عرف جاری حقوق بین‌الملل است.

دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه، تضاد بین اقدام ایران به گروگان‌گیری امریکاییان با نظام بین‌الملل را تأیید و تسجیل کرد. این دیوان همچنین دولت جمهوری اسلامی ایران را به علت تشویق و ترغیب دانشجویان خط امام به اشغال سفارت و به‌خصوص به علت تأیید و تقویت ایشان در ادامه اشغال سفارت و کوتاهی کردن در رفع این اشغال و دفع گروگان‌گیران، رأساً مسئول شناخت. یعنی آن‌که دولت جمهوری اسلامی ایران، به خاطر عدم تعقیب قانونی مسئولان گروگان‌گیری و خودداری از بیرون راندن دانشجویان خط امام از سفارت امریکا و کوتاهی در آزاد کردن گروگان‌های امریکایی، از نظر قواعد حقوق بین‌الملل عمومی در نظام بین‌الملل موجود جهان مسئول شناخته شد.^{۱۸}

این‌که در ۱۹۸۰، دیوان بین‌المللی دادگستری رسماً دولت جمهوری اسلامی ایران را رأساً در امر اشغال سفارت امریکا به نقض وظایف قانونی خود محکوم کرد، در شرایطی صورت گرفت که عمل گروگان‌گیری، منتسب به دولت نبود، بلکه عمل افرادی عادی بود که نوعاً دولت متبوع ایشان، در برابر آنان مسئولیتی ندارد.

اما درباره گروگان‌گیری کارکنان سیاسی و کنسولی امریکا در تهران، دیوان بین‌المللی دادگستری، مسئولیت بین‌المللی دولت جمهوری اسلامی ایران را به دو دلیل عمده محرز شناخت: (۱) کوتاهی در پیش‌بینی و پیش‌گیری گروگان‌گیری، و (۲) عدم تعقیب و مجازات گروگان‌گیران. همین دلایل موجب شد دولت ایران، به جبران خسارت‌های ناشی از اعمال اتباع عادی نیز مکلف شناخته شود. البته این حکم با سیزده رأی موافق و دو رأی مخالف صادر گردید. اما در نهایت، جمهوری اسلامی ایران با پذیرش بیانیۀ الجزایر، به آزاد کردن گروگان‌ها و پرداخت تاوان کامل رضایت داد. همچنین ترتیبی برای پرداخت تاوان و رسیدگی به شکایت اتباع ایران و امریکا از طریق داوری در کشور ثالث (هلند) اتخاذ شد.^{۱۹}

۳-۴- تقابل نظام بین‌الملل و ایران درباره سلمان رشدی

دومین عامل جدی تنش‌زا در روابط ایران و نظم سیاسی بین‌المللی، صدور فتوای ارتداد فطری «سلمان رشدی»^{۲۰} - نویسنده کتاب *آیات شیطنی* (Satanic Verses) - از سوی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و تجویز قتل او در هشتم بهمن ۱۳۶۷ برابر بیست‌وهشتم ژانویه ۱۹۸۹

عامل اصلی صدور فتوای قتل «سلمان رشدی»، «دکتر کلیم صدیقی» بود که مجموعه داستان کوتاه آیات شیطانی را به ایران آورد. این کتاب مشتمل بر گزاره‌های نو درباره حدیث بی اعتبار «غرائق» بود که «سلمان رشدی» آن را به سبک قصه، بازخوانی کرده بود. وی در قصه‌های دیگر از تعصب‌های شدید مسلمانان هند و نیز «تروریست‌های بین‌المللی» که به ربودن هواپیما دست زده بودند، سخن گفته بود. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، چنین نوشتاری را از سوی یک مسلمان‌زاده، مصداق کامل «ارتداد فطری» شناخت و به حکم شریعت نبوی و فقه اسلامی، فتوای قتل چنین مرتدی را صادر کرد.

از جهت فقه اسلامی، مشروعیت این فتوای ارتداد، خالی از مناقشه است. زیرا به طوری که «آیت‌الله سید محمدحسن مرعشی شوشتری» طی مقاله‌ای جامع توضیح داده‌اند، سبق اسلام «سلمان رشدی» و سپس برگشت او از اسلام در حال بلوغ، عقل و اختیار، مسلم است. پس در این جا نیازی به ورود به ادله شرعی و فقهی برای توجیه آن نیست.^{۲۲} اما چنین فتوایی، نمایانگر چالشی عظیم از سوی جهان اسلام در برابر نظام بین‌الملل بود و به همین دلیل دولت‌های غربی و رسانه‌های جمعی برون مرزی، به‌ویژه با برنامه‌های کتاب‌سوزانی بعضی از مسلمانان در خیابان‌های شهرهای برادفورد (Bradford)، بیرمنگام (Birmingham) و لندن در انگلیس و هند که برای پشتیبانی از فتوای امام به قتل «سلمان رشدی»، تظاهرات می‌کردند، سخت در برابر چنین فتوایی جبهه گرفتند و «اسلام اصول‌گرا» را هدف تعرض تبلیغاتی خود قرار دادند. این برگردان برای نظام جمهوری اسلامی ایران، بلکه فرهنگ ایرانی و شیعی، آثاری نامطلوب داشت و بیگانگان برداشت‌های بسیار بدی از آن کردند. جبهه متحد غرب، با این‌که دل خوشی از «سلمان رشدی» نداشت، این فتوا را محکوم کرد و در اروپا و امریکا، تمام افراد و گروه‌های سیاسی، فرهنگی، حتی مذهبی صدور چنین فتوایی را نشانه‌ای از نبود تسامح و تساهل دینی و فرهنگی در بین مسلمانان تلقی نمودند. در عین حال، تا آن‌جا که به مسلمانان مقیم انگلستان بلکه سرتاسر جهان مربوط می‌شود، فتوای ارتداد «سلمان رشدی» باعث شده که اکثریت مسلمانان صرف‌نظر از تعلقات ملی، نژادی، مذهبی، زبانی و فرهنگی به صورت یکپارچه، موضع واحدی علیه توهین به مقدسات دینی خود اختیار کنند. برای مثال، در روز شنبه بیست‌وششم خرداد ۱۳۶۸ برابر بیست‌وهفتم مه ۱۹۸۹ نزدیک به یکصد هزار نفر از مسلمانان انگلیس در شهرهای مختلف این کشور علیه کتاب آیات شیطانی دست به تظاهرات زدند.

۳-۵- نامه امام به گورباچف

نامه تاریخی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران به گورباچف^{۲۳} - آخرین صدر هیئت رئیسه و رهبر شوروی - و دعوت او به نظام دینی اسلام، در شناسایی اندیشه‌های فرامرزی امام اهمیت خاصی دارد. فروپاشی شوروی در آن زمان قابل پیش‌بینی نبود، زیرا جهان هنوز کاملاً دو قطبی بود و به‌رغم گفت‌وگوهای مربوط به همزیستی مسالمت‌آمیز و کاهش سلاح‌های هسته‌ای، شوروی و آمریکا به‌منزله دو رقیب برای حفظ موقعیت خود و به‌مثابه دو ابرقدرت سیاسی جهان همیشه در همه مسائل با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند. تنها پس از فروپاشی شوروی و حذف این ابرقدرت از صحنه سیاست بین‌المللی بود که آمریکا طرح «نظم نوین جهانی» را عرضه کرد. ولی در آن هنگام که امام نامه تاریخی معروف خود را به «گورباچف» نوشت، شوروی در پهنه جهانی برای آمریکا هنوز قدرتی رقیب به‌شمار می‌رفت.

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران به لحاظ ساختار فکری و ذهنی خود در سرتاسر عمر خویش، ناظر به تحولات دین‌محور در ساختار نظام سیاسی بین‌المللی بود و به‌همین دلیل در نامه خود به «گورباچف»، ایدئولوژی دینی را در چرخش نظام سیاسی بین‌الملل بسیار مؤثر دانست و اظهار داشت که روح مذهب باید در سیاست تأثیر بگذارد. لذا ایشان از عرفان اسلامی به‌طور عام و از اندیشه‌های «ابن عربی» و «ملاصدرا» به‌طور خاص سخن گفت.^{۲۴}

با فروپاشی شوروی سابق، نظام دو قطبی سیاسی جهان از بین رفت و ایالات متحده آمریکا در صدد ایجاد نظم نوین جهانی به سرکردگی خود برآمد. در عین حال، نظر به این‌که دیگر تهدیدی از سوی بلوک شرق به‌منزله عامل مشروعیت تمهیدات نظامی غرب وجود نداشت، دولت آمریکا - یا دست‌کم بخشی از نظام سیاسی آمریکا - سعی کرد خطر جنبش‌های سیاسی اسلام‌گرایان را به‌مثابه عامل تهدید نظام سرمایه‌داری غربی مسیحی، جای‌گزین خطر شوروی سابق جلوه دهد. آمریکا و متحدان غربی‌اش، اسلام‌گرایان انقلابی را به عنوان «اصول‌گرا» (Fundamentalist) به تروریسم متهم کردند، گرچه در عمل رقابت‌های تسلیحاتی مربوط به عصر دو قطبی جهان، دیگر مشروعیت خود را از دست داده بود و چون با فروپاشی شوروی سابق، نظام سرمایه‌داری غربی با تهدید بزرگی که قابل مقایسه با شوروی باشد، مواجه نبود، مسائل امنیت و دفاع ملی در غرب جای خود را به اولویت‌های اقتصادی دادند. در نتیجه به جای اتحاد بین اروپای غربی و آمریکای شمالی علیه شوروی، در عمل رقابت اقتصادی بین ایالات متحده

امریکا و اتحادیه اروپا شدت گرفت. در این اوضاع و احوال، نظم سیال نوین بین‌المللی به ایجاد شرایطی انجامید که در آن، اروپا و روسیه به‌رغم امریکا، و بنا به دلایل خاص خود، به تجدید بلکه تحکیم روابط خود با ایران علاقه نشان دادند.

۳-۶- راهبرد ایران در برابر جهان اسلام و تقابل آن با نظام بین‌الملل

جمهوری اسلامی ایران، در آغاز آرمان‌خواهانه مایل بود که در برابر جبهه متحد غرب، جبهه واحدی از مسلمانان (امت اسلامی) تشکیل دهد. براین اساس، از دیدگاه نظری، ناگزیر بود در زمینه بین‌المللی، در مرحله نخست با مسلمانان و در مرحله دوم با اهل کتاب و در مرحله سوم با کافران روابط تجاری، فرهنگی و سیاسی برقرار کند،^{۲۵} اما از آن‌جا که نظام بین‌الملل موجود جهان، دولت‌محور است و منافع دولت‌های مسلمان ضرورتاً با منافع امت اسلامی یکسان نیست، لذا تشکیل امت اسلامی به نحو دلخواه و مطلوب جمهوری اسلامی ایران تاکنون به ثمر نرسیده است. به‌همین دلیل، امریکا سیاست خود را در خلیج فارس بر پایه حفظ عربستان و دولت‌های حاشیه خلیج فارس از یک‌سو و معارضة و مبارزه با دولت‌های ایران و عراق از سوی دیگر نهاده است.

۳-۷- نظام بین‌الملل و منطقه خلیج فارس

با پایان یافتن جنگ سرد در ۱۹۸۹ و فروپاشی نظام دوقطبی بین‌الملل، روسیه به حفظ وضع موجود در خلیج فارس اظهار علاقه کرد. ولی امریکا به توسعه نفوذ خود در این منطقه پرداخت و با تأکید بر «حفظ عربستان»، ایران و عراق را «دو کشور دوقلوی خطرناک» برای غرب دانست و راهبرد دوگانه (Dual Containment) را با استفاده از تحریم اقتصادی و فشار نظامی به‌منظور از پای درآوردن هر دو کشور و جبهه همت خود قرار داد، تا با تحکیم سلطه و اقتدار خود در مقام بزرگ‌ترین بازیگر بین‌المللی بتواند در منطقه خلیج فارس، اولاً، ذخایر نفتی منطقه را کنترل کند، ثانیاً، هرچه بیشتر مصنوعات خود از جمله تسلیحات خود را بفروشد، ثالثاً، از دسترسی این کشورها به تسلیحات هسته‌ای و پیشرفته جلوگیری نماید، و رابعاً بر آب‌های خلیج فارس و اقیانوس هند تسلط یابد. در نظم نوین یک قطبی بین‌الملل، امریکا داعیه رهبری جهان را دارد و شک نیست که اگر این کشور در دست‌یابی به اهداف خود در منطقه خلیج فارس

موفق شود، بر اروپا هم بیشتر مسلط می‌شود. لذا اتحادیه اروپا به خصوص سه کشور فرانسه، ایتالیا و اسپانیا در مقابل سیاست امریکا در خاورمیانه و خلیج فارس قد علم کرد و این به معنی وارد شدن این دولت‌ها به فعالیت مستقل و احیاناً متضاد با امریکا بود، در حالی که انگلیس پیرو امریکا باقی ماند و این امر خود به رقابت اروپا و امریکا در منطقه انجامید؛ زیرا اروپا از نظر جغرافیایی و تاریخی و فرهنگی به خلیج فارس نزدیک‌تر است و به‌علاوه نیازش به نفت خلیج فارس و استفاده‌اش از بازار واردات و صادرات خلیج فارس حیاتی‌تر است. امریکا به اروپا هشدار می‌دهد که اگر نیروهای امریکایی از خلیج فارس بیرون بروند، اروپاییان نمی‌توانند جای امریکا را پر کنند و لذا روسیه و چین جای‌گزین امریکا خواهند شد. لذا امریکا از اروپاییان می‌خواهد که اگر نه از باب علاقه به امریکا از جهت دشمنی با چین و روسیه، از سیاست‌های امریکا در خلیج فارس حمایت کنند.

در جنگ تحمیلی، گرچه نظام‌های سیاسی جهان خود را بی‌طرف قلمداد کردند، اما به محض برتری ایران در جنگ، همین دولت‌های به اصطلاح بی‌طرف هرکدام به مقتضای منافع خود به انحای متفاوت وظایف دولت بی‌طرف یعنی: «خودداری»، «ممانعت» و «عدم جانبداری» را رها کردند. از جمله همان‌طور که در صفحات پیش نیز اشاره کردیم، امریکا از یک‌سو با برنامه «انسداد» مانع رسیدن تجهیزات نظامی به ایران شد و از سوی دیگر با حذف عراق از فهرست کشورهای تروریست دست دیگر کشورها را در فروش اسلحه به عراق باز گذاشت و در نوامبر ۱۹۸۴ رسماً روابط دیپلماتیک خود را با عراق تجدید کرد.

پس از تهاجم عراق به کویت در دوم اوت ۱۹۹۰، امریکا با عملیات توفان صحرا، نه تنها عراق را از کویت بیرون راند، بلکه به انهدام تسلیحات متعارف و هسته‌ای عراق پرداخت. به همین دلیل روسیه می‌کوشد درباره مسئله خلیج فارس، خط‌مشی مستقل خود را همچنان حفظ کند.

خلیج فارس، دریایی نیمه‌بسته^{۲۶} (Semi-Enclosed) یعنی پهنه‌ای از دریاست که در حاشیه اقیانوس قرار گرفته و قلمرو خشکی دو یا چند کشور آن را محصور کرده و یک تنگه باریک آن را به دریای آزاد متصل نموده و تمام آب‌های آن نیمه بسته است. این تعریفی است که در کنوانسیون حقوق دریاها مورخ ۱۹۸۲ برای دریای نیمه‌بسته دیده می‌شود. لذا تمام آب‌های خلیج فارس، دریای سرزمینی یا منطقه انحصاری اقتصادی (EEZ) است. عناصر کلیدی برای

تعریف دریای نیمه بسته عبارتند از این‌که:

۱- خاک دو یا چند کشور، دریای موردنظر را احاطه کرده باشند.

۲- به دریای آزاد متصل باشد.

۳- یک دهانه کوچک (تنگه) آن را به دریای آزاد متصل کرده باشد.

۴- نظام حقوقی دریای سرزمینی و منطقه انحصاری اقتصادی در آن جاری باشد.^{۲۷}

در مذاکرات مربوط به سومین همایش حقوق دریاها، ایران ابتدا در ۱۹۷۵ در نشست کاراکاس قصد داشت نظامی جدید برای اعمال حاکمیت ملی بر این دریا بر محور منافع امنیتی، سیاسی و اقتصادی تحمیل کند، نظیر نظام دریای بسته که جیمز اول پادشاه انگلیس بر دریای مانش و اقیانوس ژرمن تحمیل کرد، اما در نهایت ماده ۱۲۳ که در همایش سوم حقوق دریاها به تصویب رسید، نظام دریاها نیمه‌بسته را در همان محدوده مفاهیم دریای سرزمینی و منطقه انحصاری اقتصادی محدود نمود. یعنی هر کشور ساحلی از خشکی به دریا، دارای چند منطقه مختلف به نام‌های آب‌های داخلی، دریای سرزمینی، منطقه نظارت، فلات قاره، و منطقه انحصاری اقتصادی است. ایران در ۱۳۱۳ آب‌های ساحلی را ۶ مایل و نقطه نظارت را هم ۶ مایل (مجموعاً ۱۲ مایل دریایی) تعیین کرد. در ۱۳۳۸، دریای سرزمینی به ۱۲ مایل توسعه یافت. در ۱۳۳۴ قانون اکتشاف و بهره‌برداری از فلات قاره به تصویب رسید. در ۱۳۵۲ منطقه انحصاری ماهیگیری معادل حد فلات قاره یعنی تا پنجاه مایل در نظر گرفته شد و در ۱۳۵۳ تصویب‌نامه هیئت وزیران ایران در ۱۹۷۳ (۱۳۵۲/۴/۳۱)، ۲۵ منطقه را برای تعیین خطوط مبدأ ساحلی در خلیج فارس و دریای عمان برای تعیین حدود دریای سرزمین، موضوع قانون ۱۳۱۳ اعلام کرد که بعضی از این نقاط خیلی در دریا پیش‌رفته بودند. در نتیجه منطقه گسترده‌ای را در خلیج فارس و دریای عمان جزو آب‌های داخلی ایران قرار داد.

از آن‌جا که همسایگان یا بیگانگان هیچ‌گونه اعتراضی در برابر این اقدام نکردند، در بیست‌وهشتم دسامبر ۱۹۷۸، ایران این وضعیت قانونی را رسماً به دبیرخانه سازمان ملل متحد اعلام کرد. قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی ۱۳۷۲، همان خطوط مبدأ ۱۳۵۲ برای دریای سرزمینی (۱۲ مایل)، به علاوه منطقه نظارت (۲۴ مایل) و نیز منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره را تصویب نمود. اما اعلام این مواضع از سوی ایران با اعتراض امریکا مواجه شد. زیرا برابر قانون ۱۳۷۲، خلیج فارس، از نظر منابع ملی در حکم دریای بسته و ملوک مشاع

کشورهای ساحلی به‌شمار می‌رود، از حیث کشتیرانی تجاری حکم دریای آزاد را دارد، ولی ورود کشتی‌های جنگی به آب‌های ایران محتاج اخذ مجوز از ایران است. لذا قانون ایران در ۱۳۷۲ حق حاکمیت تمام این مناطق را به ایران داد. در نتیجه به‌رغم کنوانسیون ۱۹۸۲ که برای کشورهای دیگر حق عبور ترانزیت از تنگه هرمز قائل است، ایران حق عبور بی‌ضرر را می‌شناسد.

۸-۳- تهمت تروریسم

پس از آن‌که مأموران کنسولی آمریکا به گروگان گرفته شدند، دولت‌های غربی و رسانه‌های گروهی جهانی، ایران را رسماً در معرض اتهام تروریسم بین‌المللی قرار دادند و در غرب کتاب‌های متعددی در این باره نوشته شد. این سیاست همچنان از سوی آمریکا تعقیب می‌شود، به طوری که اداره مهاجرت آمریکا، از اتباع دولت جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه دولتی که در مظان اتهام است، به هنگام ورود به آمریکا انگشت‌نگاری می‌کند و موضوع حاضر، مکرر مورد اعتراض اتباع ایران واقع شده است.^{۲۸}

۹-۳- حقوق بشر

امریکا و اروپا مکرر ایران را به نقض حقوق بشر متهم کرده‌اند و دفاع ایران دقیقاً بر این اساس بوده است که نظام حقوقی اسلام، با نظام حقوق بشر جهانی متفاوت است و آنچه غرب، نقض حقوق بشر می‌داند، همانا عدل اسلامی است. اختلاف اساسی در این جا ناشی از آن است که در نظام حقوق بشر جهانی، انسان‌ها صرف‌نظر از جنسیت (زن و مرد) و فارغ از تعلقات دینی و مذهبی (بلکه صرف‌نظر از اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک دین)، همه مساوی تلقی می‌شوند. برعکس، در نظام شریعت اسلامی، انسان‌ها براساس نوع جنسیت و دین خود، دارای حقوق مختلف‌اند. به این تفصیل که: (۱) مسلمانان به‌مثابه اتباع ذاتی جمهوری اسلامی، شهروندان کامل‌العیارند. (۲) اهل کتاب (ادیان رسمی کشور یعنی یهود، مسیحی و زرتشتی) دارای حقوق اهل‌ذمه‌اند. (۳) بی‌دینان، یا متدینین به ادیان غیررسمی، نمی‌توانند مشمول تابعیت ذاتی یا قراردادی حکومت اسلامی باشند.^{۲۹}

۴- تطور خط‌مشی جمهوری اسلامی در برخورد با نظام بین‌المللی

در مطالعه‌ی تطور خط‌مشی جمهوری اسلامی ایران در برخورد با نظام بین‌المللی، سه خط‌مشی مختلف به چشم می‌خورد:

۱-۴- سیاست صدور انقلاب

تا پیش از انقلاب ایران، اکثر انقلاب‌ها در کشورهای جهان سوم با تأیید و کمک شوروی به ثمر رسیده بود. اما انقلاب ایران - اگرچه در آغاز التقاط و ائتلافی از گرایش‌های چپ‌گرا و حمایت نیروهای چپی با نیروهای مذهبی و سنتی بود - پس از پیروزی به‌طور فزاینده‌ای براساس دین و ایمان استوار شد. لذا دولت جمهوری اسلامی، پس از تثبیت، از جهت نظری، اعتقاد و التزام به قاعده‌ی نفی سبیل در فقه را و از نظر عملی، سیاست حمایت از همه‌ی جنبش‌های اسلامی در سطح جهان اسلام و نیز سیاست «نه غربی، نه شرقی» را در دستور کار خود قرار داد. به عبارت دیگر، در عمل، دولت جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی داخلی به فکر صدور انقلاب و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش سراسر جهان و به‌ویژه انقلابیون مسلمان در کشورهای دیگر جهان اسلام و تشکیل جبهه‌ی واحد اسلامی علیه نظام بین‌الملل دو قطبی جهان افتاد. همدلی و هم‌آوایی ایرانی انقلابی با این نیروهای خارجی، دست‌کم موجب شد، نظام بین‌الملل که خواهان پایداری وضع موجود در نظم سیاسی جهان بود، ایران را عامل مؤثری در تشنج‌ها و تحریک‌های سیاسی و انقلابی دیگر کشورهای مسلمان شناسایی کند و دولت جمهوری اسلامی ایران را با تروریسم بین‌الملل متحد قلمداد نماید. شاید از جهت احتیاط و برای فرار از چنین اتهامی بود که چند سال پس از پیروزی انقلاب، وقتی که به‌صراحت نظر مکتوب بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران را درباره‌ی اتحاد دولت‌های مسلمان پرسیدند، ایشان عامدانه از پاسخ‌گویی بدان امتناع ورزیدند تا سخنی شبهه‌ناک که دشمن از آن استفاده کند، به قلم نیاورده باشند.^{۳۰}

حمله‌ی عراق به ایران باعث شد آرمان‌طلبی‌های دولت نوپای جمهوری اسلامی ایران فروکش کند و ایران تا حد زیادی از سیاست فرامرزی فعال خود درباره‌ی صدور انقلاب و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، دست بردارد؛ بلکه انفعالی عمل کند و تنها در مقام حفظ تمامیت ارضی خود بکوشد. بعد از آن‌که سیاست «جنگ، جنگ تا پیروزی» بر اثر تقابل سیاست‌های عملی

جمهوری اسلامی ایران با نظام بین‌الملل به نتیجه نرسید، ایران به حق، نظم سیاسی بین‌المللی و نظام حقوقی و سیاسی جهان را متهم دانست و سرانجام پس از پذیرش قطعنامه شورای امنیت دایر بر ترک مخاصمه، همچنان از موضوع دولت‌های استکباری در حمایت از عراق در سازمان‌های جهانی انتقاد داشت. سرانجام، بعد از جنگ تحمیلی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر آرمان «اداره جهان به دست اسلام» فرمود:

«یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پراشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست. حکومت، فلسفه عملی برخوردار با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند... شما... باید تمام سعی خودتان را بنمایید که اسلام در پیچ و خم‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی متهم به عدم قدرت اداره جهان نشود.»^{۳۱}

۲-۴- سیاست مبارزه با تهاجم فرهنگی

در تجربه جنگ تحمیلی، بر ایران معلوم شد که دولت جمهوری اسلامی ایران چه بخواهد و چه نخواهد، باید بپذیرد که در سطح بین‌المللی بازیگران متعددی وجود دارند، اعم از دولت‌های دوست و دشمن، سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه سازمان ملل متحد، شرکت‌های چندملیتی، مطبوعات و رسانه‌ها که بر عقاید عمومی تأثیر می‌گذارند. تشخیص این واقعیت، موجب شد که سیاست خارجی ایران، تحت عنوان «تهاجم فرهنگی» انزوای طلبانه و انفعالی شود.

چه بخواهیم و چه نخواهیم، قبول و اجرای سیاست مبارزه با تهاجم فرهنگی، از جهت نظری و عملی، نشانه تقابل ایران و نظام بین‌الملل است. نظام بین‌الملل تک‌قطبی، سوار بر جریان جهانی شدن اقتصاد، فرهنگ و زبان به سرکردگی امریکا همواره کوشیده است که با اهرم‌های مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی، ایران را از چالش با نظام بین‌الملل بازدارد.

الف - امریکا از این‌که ایران به سلاح‌های هسته‌ای دست یابد، صلح و امنیت جهانی را در مخاطره معرفی می‌کند. در حالی که در سال ۱۹۹۷ دیوان دادگستری بین‌المللی، خلع سلاح کامل را لازم ندانسته و این بزرگ‌ترین نهاد قضایی جهان، در پاسخ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به اصل تفکیک (یعنی اصل منع درد و رنج بی‌هوده علیه غیرنظامیان) از یکسو و اصل عدم

ممنوعیت مسلح شدن دولت‌ها از سوی دیگر، قائل شده است. نتیجه این رأی، این است که قدرت‌های دارنده سلاح‌های هسته‌ای می‌توانند از نیروی هسته‌ای خود به‌مثابه اهرم بازدارنده (تهدید به درد) استفاده کنند و حتی قانوناً (در مقام دفاع مشروع) در زمان جنگ از آن‌ها علیه نظامیان بهره بگیرند و مهم‌تر آن‌که در زمان صلح از طریق تهدید کردن کشورها به استفاده از این‌گونه تسلیحات، به نوعی به نیروی بازدارندگی (deterrence) یا پیش‌گیری از جنگ و حفظ موازنه قدرت به نفع خود، دست یابند.^{۳۲} بنابر این مسلم است که موضع امریکا، مخالف حقوق بین‌الملل است، اما برعکس چون ضعف داخلی، تجاوز خارجی را تشویق می‌کند، کشورهایی که فاقد سلاح هسته‌ای هستند، خود به سنگین شدن کفه قدرت به نفع دارندگان سلاح هسته‌ای یاری می‌رسانند. این وضع در شمال عراق، خلیج فارس و کشورهای تازه استقلال یافته هم‌مرز ایران در شمال، قابل ملاحظه است.

ب - تحریم اقتصادی، در کنار قدرت نظامی و تسلیحاتی وسیله دیگری برای بازدارندگی مخالفان نظم موجود است. امریکا، با وضع قوانین فرامرزی به تحریم اقتصادی ایران کمر بسته و از این رهگذر ایران را در تنگنا قرار داده است.

ج - امریکا در چند مورد با استفاده از حقوق بین‌الملل موجود، علیه ایران، به دیوان‌های بین‌المللی شکایت برده است و به علاوه تعداد زیادی از اتباع امریکا که نزدیکان ایشان در گوشه و کنار جهان بر اثر مبارزات مسلمانان کشته شده‌اند، علیه ایران اقامه دعوا کرده و خواستار خسارت شده‌اند.

د - جبهه متحد غرب از جهت فرهنگی قادر به تفاهم با اسلام نبوده است. یعنی به‌رغم گفت‌وگوی بین ادیان که پس از شورای واتیکان دوم تفاهم بین مسیحیت و اسلام در دستور کار کلیسا قرار گرفته است، هنوز تا مرز مفاهمه راهی دراز در پیش داریم. برای مثال، مسئله حجاب در فرانسه، به صورت نمادین نشان‌دهنده تقابل فرهنگی اسلام و اروپا تلقی می‌شود. همچنین در آلمان، برخورد دولت و مردم آلمان با مسلمانان، بیانگر همین تقابل فرهنگی است. چنان‌که در ۱۹۹۴ دو نویسنده زن آلمانی کتابی با نام *فانتزری اروپایی درباره برخورد و طرز تفکر آلمانی‌ها* در برابر مسلمانان مقیم آلمان منتشر کردند. این دو نوشته‌اند که:

«آلمانی‌هایی که به ذهن‌شان نیز خطور نمی‌کند که از دوستان یهودی خود

سئوال‌هایی راجع به وجه اشتراک‌شان با نوطه‌های جهانی ببرسند، از زنان مسلمان

انتظار مسلم دارند که دربارهٔ تبعیضاتی که در خصوص اسلام انجام می‌شود، همیشه دوستانه و مستدل برخورد کنند».

مؤلفان **فانتزی اروپایی**، فقدان آگاهی لازم از اسلام و موقعیت زن مسلمان را، عامل عمدهٔ موضع‌گیری غرب در برابر اسلام دانسته و در تشریح علت آن به نقش مؤثر رسانه‌های گروهی و انتقال نوع برداشت آن‌ها به مردم در اروپا اشاره نموده‌اند و این‌که مغرب زمین هر آن‌چه در تفکرات قالبی و نوع زندگی‌اش وجود ندارد، محکوم می‌کند و از آن‌جا که غرب بر این اعتقاد است که خود بالاتر، مدرن‌تر، آگاه‌تر، پیشرفته و برتر از دیگر جوامع است، هر چیزی را که در محدودهٔ چهارچوب فکری‌اش ننگنجد، می‌کوبد. مؤلفان مذکور در این‌باره اضافه کرده‌اند که:

«غرب مرتباً پند و اندرزهای خود را دربارهٔ لزوم توسعه و مدرنیزه شدن به

دنیای اسلام سرازیر می‌کند، اما هیچ‌گاه از خود این سؤال را نمی‌کند که آیا اسلام

چیزی برای یاد دادن به غرب دارد؟ و این‌که غرب چه چیز را می‌تواند از اسلام

بیاموزد؟»

فانتزی اروپایی فقدان آگاهی، ترس، غفلت و کمبود ارتباط بین اروپاییان و زنان مسلمان را به‌مثابه علل اصلی طرز تفکر غرب و حرکت نژادپرستی آن ذکر می‌کند و غنی‌کردن انسان‌ها از اطلاعات و برگزاری ارتباط بین افراد، شنود و گفت‌های برنامه‌ریزی شده، گزارش‌ها، رسانه‌ها، کارهای علمی، کتاب‌های درسی و... را از جمله عواملی می‌خواند که می‌توانند اثر مثبتی در از بین بردن این طرز تفکرها و حرکت‌ها داشته باشند، به شرطی که تصورات دو قطبی موجود ارزش‌یابی و شناخته شوند. مؤلفان، در این زمینه چنین نوشته‌اند:

«بیشتر کارهای علمی و گزارش‌های رسانه‌ها در جهت خدمت به خواسته‌ها و

روش زندگی ما [غربی‌ها] است، این نوع خیر رسانی تأثیر بی‌حد و مرزی بر

شخصیت افراد می‌گذارد، به طوری که مرتب به انبات می‌رسد «ما برتر هستیم» و نه

تنها «برتر» بلکه ثروتمندتر و با فرهنگ‌تر هستیم و مدافع حقوق‌بشریم و می‌توانیم

طبق قوانین دموکراسی زندگی کنیم و این حس چنان در شخصیت ما ریشه می‌گیرد

که هر فرد از هر طبقه، گروه و یا فرهنگی حتی اگر خود جزو طبقات محروم فرهنگی

اقتصادی غرب باشد، خود را جزو برترین‌های جامعهٔ بشریت به حساب می‌آورد و

این دو پژوهشگر طی پژوهشی و با مقایسه‌ها و تحلیل‌هایی که از مصاحبه‌ها، مقالات و اخبار چاپی و پخش شده در آلمان کرده‌اند، موضع‌گیری‌ها و تصاویر مغرضانه و گاه خصمانه‌ای را که از اسلام و زن مسلمان در غرب منتشر شده است، به تصویر کشیده و دو عامل «نژادپرستی» و «احساس برتری» را از جمله علل این طرز تفکر مغرضانه برشمرده‌اند.^{۳۴}

خانم «ارمگارد پین» که آلمانی نومسلمانی است و مکرر در همایش‌های اسلامی در ایران شرکت کرده، در مقدمه «فانتزی اروپایی» چنین گفته است: با وجود آن‌که حدود دو میلیون مسلمان در آلمان زندگی می‌کنند و بسیاری از آنان نیز از مدت‌ها پیش در این کشور زندگی می‌کرده‌اند، اما چون آلمانی‌ها اطلاع چندانی از آنان، نوع زندگی و فرهنگ اسلامی آن‌ها ندارند، زندگی اسلامی را بسیار تهدیدآمیز به حساب می‌آورند. چنان‌که این امر را می‌توان برای مثال در واکنش‌های خشن و یک‌قطبی مردم در برابر ساخت یک مسجد مشاهده کرد. وی سپس در مقام اشاره به رسانه‌ها، که مهم‌ترین منبع خبری مردم غرب را تشکیل می‌دهند، چنین نوشته است:

«تصویری که رسانه‌های گروهی به‌عنوان مهم‌ترین منبع خبری، از زنان مهاجر مسلمان نشان می‌دهند، به‌عنوان دزدان کار در بازار کار است که در دوران بد اقتصادی مشکل‌ترین گروه میان خارجی‌ان هستند و خود را سخت با محیط تطبیق می‌دهند و اخیراً در قالب اصول‌گرایان مهاجر (Fundamentalisten) خطری برای جامعه آزاد و دموکراتیک آنان محسوب می‌شوند».^{۳۵}

در عین حال، خانم «پین» به این مسئله نیز اشاره کرده است که:

«بدون توجه به فاصله‌های فرهنگی که بین کشورهای اسلامی وجود دارد و با وجود آن‌که نوع و روش زندگی مسلمانان مناطق مختلف جهان به‌ندرت باهم قابل مقایسه است و بی‌توجه به غنی یا فقیر بودن این کشورها، غربی‌ها تفاوتی برای وضعیت زندگی زنان مسلمان قائل نیستند، خصوصاً هنگامی که لباس اسلامی آنان ارتباط مذهبی‌شان را مشخص می‌کند، کافی است تا شهر بی‌سواد، وابسته، خانه‌دار و عقب‌مانده بر آنان زده شود».

نویسنده در این قسمت ذکر نموده است که:

«جالب است که هر چند هم اطلاعات اکثر آلمانی‌ها و اروپایی‌ها از اسلام و زندگی در کشورهای اسلامی ضعیف باشد، اما همگی آنان می‌دانند که وضعیت این

بینوایان زیر چادر چگونه است و بر همین اساس عکس‌العمل نشان می‌دهند، گاهی با ترحم و گاه با امتناع».

به‌طوری که خانم «پین» مطرح کرده است، دیدگاه‌ها و برداشت‌های مختلف دربارهٔ اسلام و قضاوت در خصوص موقعیت زن مسلمان ناشی از الگویی اصلی است که گونه‌ای تصویر دو قطبی از پیشرفت، آزادی، دموکراسی، منطقی و تمدن در غرب را از یک‌سو و قرون وسطا، خشونت، تعصب و بی‌منطقی در شرق (کشورهای اسلامی) را از سوی دیگر به‌دنبال دارد:

«غرب که خود را به‌عنوان گارد محافظ بشریت می‌داند بر این باور است که به‌جهت این نقش باید زندگی و توانایی و آمادگی انسان‌های کشورهای جهان سوم را مورد ارزیابی قرار دهد و اینان باید درصدد توسعه و پیشرفت خود برآیند و خود را شبیه مدل غربی درآورند و اگر توانایی این شبیه‌سازی وجود نداشته باشد و یا ضعیف عمل شود، به‌منزلهٔ توهین به غرب و فرهنگ برترش محسوب می‌شود و این خشم آنان را برمی‌انگیزد. و این جاست که حتی فمینیست‌های محقق چپ‌گرا و خبرنگاران غربی اگر با زنان مسلمانی روبه‌رو شوند که طالب زندگی متمددن و کپی‌شدهٔ غرب نباشند و در این زمینه علاقه از خود نشان ندهند، آن را به خود می‌گیرند و از خود حساسیت نشان می‌دهند و سعی و تلاش زنان مسلمان برای حفظ ارزش‌ها و سنن اسلامی را به‌عنوان یک رجعت به سوی قرون وسطا به حساب آورده، آن را مورد انتقاد و استهزا قرار می‌دهند»^{۳۶}

در این جاست که نویسنده با استناد به چندین مصاحبه از مجلات مختلف زنان از قبیل «EMMA» و مصاحبه‌های تلویزیونی نظیر W.D.R ثابت کرده است که فمینیست‌های آلمانی حتی اگر با زنان ترک مسلمان بر سر یک میز به بحث و گفت‌وگو بپردازند، این کار را بیشتر برای عصبانی کردن آن‌ها انجام می‌دهند و نه به لحاظ همدلی؛ زیرا بارها طی این مصاحبه‌ها مطرح شده است که «روسری» دشمنی با دموکراسی و آزادی و مشخصهٔ بنیادگرایی به‌شمار می‌رود و هرگونه همدلی با بنیادگرایان را مردود می‌خوانند.

اگرچه در آلمان قانون منع استفاده از روسری همچون فرانسه به اجرا درنیامده است و از نظر قانونی چنین امری امکان‌پذیر نیست، اما برخوردها و واکنش‌های مردم به همان سمتی گرایش دارد که در القاب نسبت داده شده به زنان مسلمان از قبیل تروریست‌ها، طرفداران جهاد و...

مشهود است:

«اگرچه آلمانی‌ها بر این باورند که خودشان مهربان و بانفاهم‌اند و روی گشاده دارند، اما این ادعا خلاف واقعیتی است که زنان مسلمان هر روز با آن درگیرند».

در قسمت‌های دیگر **فانتزی اروپایی** از نژادپرستی و اعمال نژادپرستانه سخن به میان آمده است و این‌که با کمی بررسی می‌توان پی‌برد که حتی افراد تحصیل‌کرده و سفرکرده نیز افکار نژادپرستی داشته، نژادپرستانه رفتار می‌کنند:

«جالب این‌که هنگام محکوم کردن اعمال نژادپرستانه، آن‌جا که زنِ روسری به سر مورد اهانت و ضرب و شتم قرار می‌گیرد، نیاز به توجه پیدا می‌کند؛ چراکه اینان خواه ناخواه زنانی هستند که حقوقی ندارند و محسوس در خانه و تحت ستم شوهرند. البته صحبت در خصوص نفاهم زیاد می‌شود و با این‌که زن مسلمان حق دارد به گونه‌ای که می‌خواهد زندگی کند، اما هم‌زمان تصویر منفی جامعه‌شناسانی چون «توکر» (Toker) بدین مضمون که: هیچ مذهبی در جهان زن را مانند اسلام به بند نمی‌کشد، بر جامعه غالب است و به سبب این طرز تفکر، انسان‌هایی که ریشه اسلامی دارند نیز از تیررس نژادپرستان در امان نیستند و بنیادگرایان به لحاظ آن‌که خود را وابسته به مذهبی می‌دانند که ظاهراً با دموکراسی و حقوق بشر سروکاری ندارد، باید مورد تهاجم قرار گرفته، علیه‌شان مبارزه کرد».^{۳۷}

۳-۴- سیاست تشنج‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها

عاقبت در مرحلهٔ اخیر، پس از پیروزی سیدمحمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، سیاست خارجی دیگری در دستور کار ایران قرار گرفت که مؤلفه‌های عمدهٔ آن تشنج‌زدایی از یک‌سو و بیرون آوردن ایران از انزوای سیاسی از طریق گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی دیگر است. بررسی این موضوع، از حوصلهٔ مقالهٔ حاضر بیرون است و محتاج مطالعه‌ای مستقل است. اما این‌قدر می‌توان گفت که قبول این سیاست، از دیدگاه تکثر تمدن‌ها و تنوع ادیان است و حال آن‌که سیاست‌های خارجی قبلی ایران (صدور انقلاب و تهاجم فرهنگی) هر دو، برخاسته از این رویکرد عقیدتی بود که تا اسلام بر جهان، حاکم نشود، رسالت انقلاب اسلامی ایران ادامه دارد.

۵- نتیجه کلی

انقلاب ایران برای نظام بین‌المللی چالشی غیرقابل پیش‌بینی بود. به این معنی که: اولاً، این انقلاب خاستگاه و بستری نامنتظر داشت. چرا که حکومت پهلوی دوم در خاورمیانه برای نظام بین‌الملل دوقطبی به سرکردگی امریکا و شوروی، منطقه‌ای کاملاً آرام و امن محسوب می‌شد و هیچ احتمال نمی‌رفت که چنین کشور جاه‌طلب مدرنیت‌گرایي که با هر دو قطب نظام بین‌الملل کنار آمده بود، به این آسانی دچار انقلاب شود. در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد، نه شوروی امیدی داشت که در ایران انقلابی صورت گیرد و نظام بلشویک بر آن حاکم گردد و نه امریکا، ایران را عرصه‌ای برای نفوذ شوروی تلقی می‌کرد.

ثانیاً، رویکرد ایدئولوژیک انقلاب ایران به فرهنگ دینی، و ارزش‌های سنتی و بومی، برای جهان غرب کاملاً غیرمنتظره بود. کشورهای غربی، ایدئولوژی‌های بسیاری (نظیر امپریالیسم، نازیسم، راسیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، بلشویسم، کمونیسم، ناسیونالیسم، و ایسم‌های دیگر) را در روابط بین‌الملل تجربه کرده بودند، اما در قرون اخیر رویکرد دینی یا احیای سنت سیاسی اسلام یا اسلام‌گرایی رادیکال یا به قولی اصول‌گرا و مضامینی چون «جهاد»، «فتوا»، «امت» و «امام» به هیچ‌وجه برای غرب قابل هضم نبود.

به‌رغم این تقابل نظری، نظام بین‌الملل دوقطبی به سرکردگی امریکا و شوروی سابق، باز در مقام حفظ منافع درازمدت خود جو‌بای ادامه روابط بازرگانی و سیاسی خود با ایران بود؛ اما این کار آسان نبود و چون از حیث نظری و اعتقادی، تضاد و تقابل وجود داشت، نظام بین‌الملل و ایران در عمل به اجبار، اختلافات خود را آشکار کردند. برای مثال، درباره مسئله «سلمان‌رشدی»، جبهه متحد غرب ناگزیر شد به لحاظ حفظ مواضع دموکراتیک خود، منافع اقتصادی خویش را به خطر اندازد و در طول این مدت، جمهوری اسلامی ایران نیز مجبور بوده و هست که بر سر مواضع اصولی خود - براساس اصل حاکمیت دینی و ولایت‌فقیه - بایستد، با آن که در درازمدت، آنچه بر موضع‌گیری دولت‌های غربی حاکم بوده و هست، همانا حفظ منافع اقتصادی آن‌هاست، نه اصول اعتقادی.

نمونه دیگری از ضدیت غیرقابل انکار نظام بین‌الملل با جمهوری اسلامی ایران، در مسئله اشغال سفارت امریکا پیش آمد. وقتی که جمعی از انقلابیون ایرانی به تسخیر سفارت امریکا و دستگیری مأموران آن سفارت دست یازیدند، اکثریت قریب به اتفاق دست‌اندرکاران انقلاب در

داخل کشور، از این کار حمایت کردند؛ چون آن را نمودی از احساس نفرت ملت ایران از مداخله آمریکا در امور داخلی ایران طی چند دهه اخیر می دانستند. بررسی مطبوعات آن دوره نشان می دهد که نه تنها مذهبیون، بلکه حتی قشر روشنفکر لایبک (همچون «دکتر محمود عنایت»، سردبیر نگین) تسخیر سفارت آمریکا را در آن زمان «انقلاب دوم ایران» خوانده اند. اما از منظر بین المللی، نقض مصونیت دیپلمات ها عملی غیر قابل دفاع بود و به همین دلیل، چالشی جدی بین جمهوری اسلامی ایران و نظام بین الملل در گرفت که در حکم محکومیت ایران در دیوان بین المللی دادگستری تبلور یافت. اما ایران بی اعتنا به چنین احکامی که مقبول نظام بین الملل بود، به صدور انقلاب دل بسته بود.

موضوع بسیار جدی دیگری که نشان دهنده وجود تقابل و تضاد میان نظام بین الملل و حکومت جمهوری اسلامی ایران است، ناهماهنگی و ناهمخوانی قواعد، قوانین و مقررات ایران با حقوق بشر جهانی است. ایران (و بسیاری از کشورهای مسلمان از جمله عربستان سعودی) با تکیه بر اعلامیه حقوق بشر اسلامی صادره در قاهره، خود را ملتزم به رعایت حقوق بشر بر اساس دین اسلام می داند و اگر تعارضی بین قواعد و ارزش های اسلامی با مضامین حقوق بشر جهانی بیابند، آن را از منظر دینی قابل دفاع می شناسند. اما نظام بین الملل موجود، این دفاع را نمی پذیرد و به همین دلیل، سیاست خارجی ایران حمله های برون مرزی علیه وضع حقوق بشر در داخل ایران را از مقوله تهاجم فرهنگی از یک سو و دخالت در امور داخلی ایران از سوی دیگر شناسایی کرده است.

جمهوری اسلامی ایران پس از گذار از دو مرحله سیاست صدور انقلاب و مبارزه با تهاجم فرهنگی، به تری دیگر رسید. به این معنا که در مرحله نهایی یعنی پس از انتخاب «سید محمد خاتمی» به ریاست جمهوری، ایران سیاست تشنج زدایی را در قالب گفت و گوی تمدن ها و در ساحت سیاست خارجی و دیپلماسی از یک سو و خط مشی دفاعی بازدارندگی را در ساحت نظامی و امنیتی از سوی دیگر، دو محور عمده برای تقویت جایگاه خود در نظام بین الملل و تعاملات بین المللی قرار داد. نفس قبول این اصول کلی، به این معنی است که دولت جمهوری اسلامی ایران به جای آن که همچون سال های اول انقلاب بخواهد با حمله به کل ساختار موجود نظام بین الملل در مقام تجهیز کل امت اسلامی و بلکه نیروهای مستضعف جهان از طریق صدور انقلاب باشد، سعی دارد که از درون و با استفاده از راهبردهای ظریف تری به اصلاح و تغییر نظام

بین‌الملل به سود خود پردازد و این اسلحه‌ای دیپلماتیک / استراتژیک است که غرب در عمل پیش از ایران، به‌مثابه ابزارهای سیاسی، قضایی، حقوقی و فرهنگی از آن‌ها در جهت توجیه حفظ سلطه عملی خود در نظام موجود سود برده است.

پی‌نوشت

1- See:

- Huntington, Samuel. *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*, London, 1997.

2- See:

- Cassels, Alan. *Ideology and International Relations in the Modern World*, London: Routledge, 1996, 236-237.

3- See:

- Westbrook, David. "Separate Expressions of World Order", *Virginia International Law Review*, 1996.

۴- نگاه کنید به:

- امام خمینی، کشف‌الاسرار، بی‌جا، بی‌تا، بی‌نا، صص ۲۵۷-۲۵۶.

۵- رجوع کنید به:

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۷، فصل اول، اصل دوم، بند ۱۶.

6- See:

- Wright, Dennis. *The English amongst the Persian*, London, I.B. Tauris, 1985.

۷- در پی اعتراض مردم مشهد به حمله رضاشاه به فرهنگ و سنن ملی، که به تجمع ایشان در مسجد گوهرشاد منجر شد، قوای نظامی مستقر در مشهد به دستور رضاشاه در روز بیست و یکم تیر ۱۳۱۴ ش / برابر با یازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۵۴ ق به روی مردم بی‌دفاع در صحن جدید حرم مطهر رضوی تیراندازی کردند و بیش از هزار نفر را به قتل رساندند (معدنی، جلال. تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱).

۸- رک به: امام خمینی، کشف‌الاسرار، ۲۴۰.

9- See:

- Cassels, *Ideology and International...*, 236-237.

۱۰- رجوع کنید به:

- امام خمینی، *صحیفه نور*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی.

۱۱- برای نمونه رجوع کنید به:

- بنی لوحی، سید علی. *ایران و امریکا: امام خمینی و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*،

تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸.

۱۲- رجوع کنید به:

- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ. *انقلاب ایران به روایت رادیو بی. بی. سی*، تهران: طرح نو، ۱۳۷۲، ۲۵۱.

۱۳- در این باره رجوع کنید به:

- خرمشاد، محمدباقر. «نظام سیاسی فرانسه و انقلاب اسلامی ایران»، *نامه پژوهش*، سال سوم، ش ۱۰ و ۱۱،

بایز و زمستان ۱۳۷۷، ۱۹۵-۳۱۴.

- بابایی، «روابط ایران و فرانسه»، *اطلاعات*، آبان ۷۸.

۱۴- رک به: امام خمینی، *صحیفه نور*، ۱۶۲/۲.

۱۵- در این باره رجوع کنید به قطعه‌های ۵۴۰، ۵۵۲، ۵۸۳ و ۵۹۸. همچنین برای کسب اطلاعات بیشتر از

منظر حقوق بین‌الملل، نگاه کنید به:

- ممتاز، جمشید. *ایران و حقوق بین‌الملل*، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶.

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. *حقوق جنگ*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۳.

برای مطالعه عوامل ایجاد تنش در خلیج فارس، نگاه کنید به مقالات متعددی که در همایش‌های مختلف

خلیج فارس ارائه شده است، از جمله:

- کاظمی، علی‌اصغر. «عوامل ایجاد تنش در منطقه خلیج فارس»، *نهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس*،

اسفند ۱۳۷۷.

16- Sir Richard Scott, *Independent Enquiry on Metrix Churchill Company*.

۱۷- برای نمونه، «دکتر محمود عنایت» (برادر «دکتر حمید عنایت»)، در محله نگین که به مدیری و

سردهبری او منتشر می‌شد، نسخیر سفارت امریکا را صریحاً «انقلاب دوم ملت ایران» خواند و با تمام نیرو از آن

18- See:

- International Court of Justice Reports, 1980, 30-35.

19- See:

- Amin, S.H. "The Settlement of Iran-U.S. Disputes", *International and Comparative Law*

Quarterly, London, 1982.

۲۰. «سلمان رشدی»، نویسندهٔ مسلمان تبار و مقیم انگلیس است. وی به سال ۱۹۴۷ میلادی (۱۳۲۶ شمسی) از پدری مسلمان به نام «انیس رشدی» در بمبئی (هند) متولد شد و در همان‌جا تحصیلات ابتدایی‌اش را در دبستانی که به‌دست میشران مسیحی (مسیونرها) تأسیس شده بود، گذراندید و سپس همراه خانواده‌اش به انگلیس آمد و در سیزده سالگی وارد دبیرستان راگبی (Rugby) شد و در ۱۹۶۸ دورهٔ کارشناسی خود را در دانشگاه کمبریج به پایان برد. سپس یک سال در پاکستان زیست و آن‌گاه به انگلیس بازآمد و تبعیت این کشور را پذیرفت. به عضویت حزب کارگر درآمد و با افکار سوسیالیستی خود، داوطلب نمایندگی در انتخابات شورای شهر (Local Government) شد. اما موفقیتی پیدا نکرد. سپس روی به نویسندگی آورد. کتاب معروف داستانی او با نام *بچه‌های نیمه‌شب* (Midnight's Children) برندهٔ جایزهٔ ادبی «بوکر» (Booker) شد. این کتاب که به «صیغهٔ اول شخص مفرد» نوشته شده است، در حقیقت زندگی‌نامهٔ خودنوشت او در قالب قهرمان داستان «سلیم سینایی» است که انسانی فاقد هویت و بی‌فرهنگ است که هند و دموکراسی و فرهنگ آن را به مسخره می‌گیرد و به رهبر هند «ایندیرا گاندی» اهانت می‌کند. «سلمان رشدی»، کتاب *آیات شیطنانی* را پس از استقبال غرب از *بچه‌های نیمه‌شب* نوشت. وی با آمیختن واقعیت (Fact) با تخیل (Fiction) و خلط گذشته با زمان حاضر، به ترکیبی نو به نام رئالیسم جادویی (Magic Realism) دست یافت که به آن Faction می‌گویند. در این کتاب، «رشدی» داستان دو قهرمان هندی امروزی را که هرکدام جداگانه هزار گرفتاری و بدبختی کشیده‌اند، به این‌جا ختم می‌کند که یکی از این دو، پس از این‌که گرفتار حملهٔ هواپیماربابان می‌شود، از مرز اکنون به گذشته می‌رسد و به سرزمین «جاهلیه» (مکه) می‌افتد و آن‌جا به «محمّد» (تعبیری که صلیبیون از پیامبر اسلام (ص) به‌منابه «ضدمسیح» / Anti-Christ کرده‌اند و در کتاب‌های لغت انگلیسی به معنای بازیگر یا بازیچه هم آمده است) برمی‌خورد که شیطان چیزهایی (آیات شیطنانی) بر زبان او جاری می‌کند. «رشدی» سپس، تاریخ را جلو می‌آورد و در لندن کسی را با نام «امام» موجب انقلاب ایران و تجدید همان اسلام تمسخرشدهٔ صفحه‌های پیشین و به عبارت دیگر عامل واپس‌گرایی معرفی می‌کند (See: Rushdi, Salman. *The Satanic Verses*, 1989).

۲۱- متن فتوای حضرت امام (ره) چنین بود:

«مؤلف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آن‌ها را اعدام نمایند» (صحیفه نور، ۱۱/۲۵/۱۳۶۷).

۲۲- برای آشنایی با مبانی فقهی این موضوع نگاه کنید به:

- مرعشی، محمد حسن. «ارتداد و احکام آن»، مجله قضایی، ش ۹، ۱۳۷۲.

- آل اسحاق، علی. پاسخ تقضی به سلمان رشدی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۷۰.

- مهاجرانی، عطاءالله. «نقد نوطه آیات شیطانی»، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲.

- مصباح یزدی، محمدتقی. «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها»، حکومت اسلامی، ش ۱، ص ۸۱.

- آل نجف، عبدالکریم. «ابعاد جهانی حکومت دینی»، حکومت اسلامی، ش ۳، ص ۵۴.

۲۳- برای اطلاع از متن کامل این نامه رجوع کنید به: امام خمینی، صحیفه نور.

همچنین یادآوری می‌شود، این نامه را مرحوم «پروفسور غلامحسین بیگلری» به روسی ترجمه کرده است.

۲۴- جالب آن است که پیش‌بینی امام (ره) درست از آب درآمد. چه به گفته جمعی از بزرگان همچون

«آیت‌الله سید ابوالحسن قزوینی» (از استادان امام در حکمت و فلسفه اسلامی)، مولانای رومی در عرفان فرزند

معنوی «ابن عربی» است و اکنون از ۱۹۹۷ به بعد، دیوان شمس در امریکا جزو پرفروش‌ترین کتاب‌ها

(Best seller) است.

۲۵- «دکتر حسین باهر» درباره این موضوع از حضرت امام استفتا کرد. اما امام (ره) تصمیم‌گیری در این

مسائل را موکول به نظر مسئولان دولت نمود. عین استفتا و فتوای امام (ره) به شرح زیر است:

«مسئله ۲۷: در معاملات با سایر ملل، بعضاً ضروری است که اولویت‌هایی ملحوظ گردد، آیا به نظر

جناب عالی، اولویت‌بندی زیر، مورد تأیید است؟

۱- مسلمان مستضعف

۲- مسلمان غیرمستضعف

۳- مستضعف غیرمسلمان

۴- اهل کتاب

۵- غیراهل کتاب

جواب امام (ره): موکول به نظر مسئولین مربوطه است» (دکتر باهر، حسین. فتاوی امام خمینی درباره

مسائل اجتماعی، شهرکرد: انتشارات عمان سامانی، ۱۳۷۶، ۱۸).

۲۶- در زبان انگلیسی، بین Closed sea (مثل بحر خزر و دریاچه آرال) با Enclosed sea (مثل خلیج فارس و دریای بالتیک و دریای سیاه) تفاوت وجود دارد. ولی در زبان فرانسه برای این هر دو اصطلاح یک لغت به کار می‌رود:

Enclosed = Mer Fermee Semi-enclosed = Mer semi-fermee

۲۷- در این باره رجوع کنید به:

- کاظمی، علی اصغر. **نظام حقوقی خلیج فارس**، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹.

۲۸- در این باره رجوع کنید به:

- امین، سیدحسین. «نظام سیاسی انگلیسی و انقلاب اسلامی ایران»، نامه پژوهش، سال سوم، ش ۱۰ و ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۷۷، ۱۷۸-۱۷۹.

۲۹- در این باره نگاه کنید به:

- امین، سیدحسین. **حقوق بشر و گفت‌وگوی تمدن‌ها، چيستی گفت‌وگوی تمدن‌ها**، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

۳۰- استفتاکننده (دکتر حسین باهر) از امام خمینی (ره) پرسیده است که:

«اگر سایر کشورهای اسلامی نیز بخواهند که در آن‌جا حکومت اسلامی اقامه گردد، شکل مورد نظر حضرت

عالی برای چنین حکومت‌هایی، در غیبت معصوم - سلام‌الله علیه - چگونه است؟

الف - اتحاد جماهیر اسلامی (ولایت فقیه واحد + رؤسای جمهوری متعدد)،

ب - حکومت جماهیر اسلامی (ولایت فقیه متعدد + رؤسای جمهوری متعدد)،

[ج] و یا غیر آن‌ها؟» (باهر، فتاوی‌ای امام خمینی درباره مسائل اجتماعی، ۴۴).

ولی امام به این استفتا هیچ پاسخی ندادند (همان‌جا).

۳۱- رک به: امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱ / ۶۱.

32- I. L. M. 35 (1997), PP. 809 and 1343.

۳۳- فصلنامه فرزانه، سال دوم، ش ۷، پاییز و زمستان ۱۳۷۵.

۳۴- همان‌جا.

۳۵- همان‌جا.

۳۶- همان‌جا.

۳۷- همان‌جا.

منابع و مأخذ

الف - منابع فارسی

- افتخاری، اصغر. «تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در گستره جهانی»، نامه پژوهش، ش ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۷.
- امام خمینی، کشف الاسرار، بی جا، بی نا، بی تا.
- امام خمینی، صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹-۱۳۶۱.
- امین، سیدحسن. «نظام سیاسی انگلیس و انقلاب اسلامی ایران»، نامه پژوهش، ش ۱۰ و ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۷۷.
- رایت، دنیس. ایرانیان در میان انگلیسی ها، ترجمه کریم امامی، نشر نو، ۱۳۶۴.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۷.
- کاظمی، علی اصغر. سازمان ملل متحد و نظم نوین جهانی، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک (فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه دفاع ملی)، شماره اول، تابستان ۱۳۷۸.
- مصباح، محمدتقی. «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها»، حکومت اسلامی، ش ۱.
- مهدوی، عبدالرضاهوشنگ. انقلاب اسلامی به روایت رادیو بی.بی.سی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۲.

ب - منابع انگلیسی

- Afrasiabi, Kaveh. *After Khomeini: New Directions in Iran's Foreign Policy*, Westview Press, 1994.
- Cassels, Alan. *Ideology and International Relations in the Modern World*, London: Routledge, 1996.
- Esposito, L. John. *The Iranian Revolution: Its Colobal Impact*, U.S.A., Board of Regents of the State of Florida, 1990.
- Ferguson, Clarence, *Redressing Global Injustices: The Role of Law*, 33, *Rutgers Law*

Review, (1981).

- Hashemi, Ahmad. *The Crisis of the Iranian State's Domestic, Foreign and Security*, Oxford University Press, 1995.
- Huntington, Samuel. *The clash of civilizations*, Foreign Affairs, Washington D.C., 1993.
- Keddie, Nikki. *Roots of Revolution*, Yale University Press, 1981.
- Landau, J. M. *The politics of pan-Islam*, Oxford, 1990.
- Piscatori, J. P. "Islam and World politics", in J. Baylis and N. J. Bengger (eds). *Dilemmas of World politics*, Oxford, 1992.
- Sivan, E. *Radical Islam: Medieval Theology and Modern Politics*, New Haven, 1985.
- Westbrook, David. "Separate Expressions of World order", *Virginia International Law Review*, 1996.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی